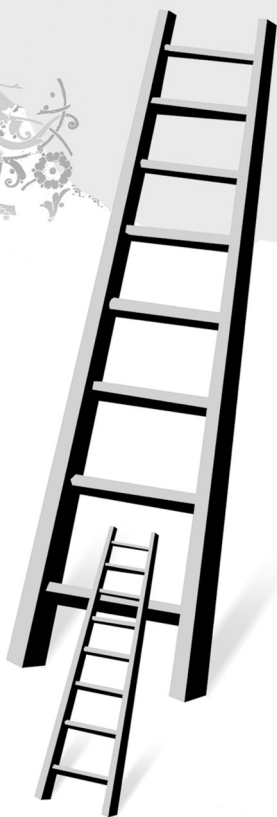


Handwritten signature or scribble in black ink.

نقی ئی، رسول
دورکعت قصه / رسول نقی ئی؛ زیر نظر محمدحسین فلاح زاده -
قم: مؤلف، ۱۳۸۷.
۱۶۰ص. : مصور.
بهاء: ۱۶۰۰۰ریال. ISBN:978-964-04-2851-1
۱. نماز ۲. نماز - داستان.
الف. فلاح زاده، محمدحسین ب. عنوان
BP۱۸۶ / ن۷د۹

دورگت قصه

رسول نقیؑ





ستاد اقامه نماز

دور کعت قصه

نویسنده: رسول نقی ئی

ناشر: موسسه انتشاراتی ستاد اقامه نماز

بازنگری و تصحیح: حجت الاسلام والمسلمین فلاح زاده

صفحه آرایبی: سید جواد سیدابراهیمی

قطع و صفحه: پالتویی / ۱۶۰ صفحه

نوبت چاپ: دوم / ۱۳۸۸

شمارگان: ۵۰۰۰ جلد

لیتوگرافی و چاپ: چاپخانه وزرات فرهنگ و ارشاد اسلامی

قیمت: ۱۶۰۰ تومان

شابک:

کلیه حقوق برای مؤلف محفوظ است.



■
تقدیم به تو

آن گاه که به نماز می ایستی

و آن گاه که تکبیر می گویی

و آن گاه

که دستان معصومت را به قنوت بالامی بری...

دعا می کنم که بیایی

مقدمه

باسمه تعالی

« فقه به معنای خاصش دائره وسیعی دارد، انسان، از قبل از ولادت تا بعد از ممات احوالی دارد، و این احوال شامل احوال اجتماعی، زندگی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و بقیه شوون اوست؛ تکلیف و سرنوشت همه این ها در فقه معلوم می شود».^(۱)

فراوانی ابتلای تمامی اقشار جامعه خصوصا جوانان به این علم، و پیچیدگی و اغلاق کتاب های فارسی موجود در این زمینه، بیان گر ضرورت تدوین کتاب هایی همه فهم، و خالی از اصطلاحات پیچیده علمی می باشد.

در راستای تحقق این هدف، و با نظر به جذابیت خاصی که داستان در بین جوانان و نوجوانان دارد، جای خالی این علم پر ارزش، در لباسی داستان گونه و زبانی بی تکلف کاملا مشهود می باشد.

هر چند دقت و ظرافت دانش فقه و قیدهایی که در مسائل آن به کار رفته و نیز مصطلحات پیچیده و تخصصی موجود در آن، کار را برای عرضه این علم ارزشمند در قالب داستان مشکل می سازد ولی به هر حال ضرورت، بیش از آن است که چنین مشکلاتی بتواند مانع از این قدم شود.

مجموعه حاضر سعی نموده تا با توجه به همین هدف لنگ لنگان قدمی در این مسیر بردارد؛ امید که پیشنهادات و انتقادات مشفقانه دوستان در طی مسیر دستگیر این کودک لنگ باشد.

چند تذکر:

۱- وجود اختلاف در استنباط حکم خداوند در بین مراجع عظام تقلید، ضرورت نگارش داستان ها بر اساس فتوای یکی از مراجع تقلید را روشن می ساخت. به همین جهت برای گام نخست در موارد اختلافی فتوای مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای (مدظله العالی) بیان گردیده است. البته بسیاری از

(۱) مقام معظم رهبری، حدیث ولایت، ج ۸، ص ۶۰

آدرس های داده شده در پانوشته ها، کتاب هایی است که به قلم مبارک ایشان نوشته نشده ولی بعد از استفتاء و مطابقت فتوای معظم له با آن منبع، در پاورقی ذکر گردیده است.

۲- احادیث و سیره‌هایی که به صورت داستان در نوشته آمده همه احادیث و سیره‌هایی هستند که فقهای گرامی مطابق آن فتوا داده اند و در مجموعه به جای نقل فتوا، حدیث مربوطه ذکر شده است؛ بنابراین، بدیهی است برداشت این نظر، که به هر حدیث و روایتی که در کتابی معتبر یافت شد می‌توان عمل کرد، برداشتی غلط و نارواست.

۳- واضح است که در روند تبدیل اصطلاحات و موضوعات دقیق فقهی به داستان ممکن است حکم فقهی دست خوش تغییر گشته و یا موضوع مقید به صورت مطلق و یا بالعکس نمایان گردد، به همین جهت، نوشته پیش رو، پس از بازدید ادبی توسط استادان، در اختیار استاد محترم **جناب حجت الاسلام والمسلمین فلاح زاده (حفظه الله)** قرار گرفت، تا اطمینان کامل از صحت محتوا حاصل گردد .

۴- مجموعه پیش رو تا این گونه لباس به تن بیاراید، از مطالعه رساله های فقهی و استخراج احکام متداول و متناسب با مخاطب تا مطالعه کتاب های حدیثی جهت استفاده از احادیث فقهی در خلال آموزش احکام، از روان سازی برخی متون، تا ترجمه احادیث انتخاب شده، از داستان های متعدد اولیه تا داستان ذکر شده در نوشتار، مراحل مختلفی را طی نموده است .

تا مولود حاضر لباس نشر به خود ببیند، دوستانی کم و زیاد، دلسوزانه برآن مادری کرده اند و حافظه بنده به دلیل گذشت بیش از پنج سال از این همکاری، توان یادآوری تمامی آن بزرگواران را ندارد. امیدوارم دوستان عذر مرا پذیرا بوده و به نحوی اسامی مبارکشان را به بنده متذکر شوند.

رسول نقی ئی

ذی القعدة ۱۴۲۹، دی ماه ۱۳۸۷



بخش اول:

اهمیت نماز

خداوند بزرگ نور چشمانم را در نماز قرارداداده.
خدایم همان گونه که گرسنه را دوست دارغذا، و تشنه را
دوست دار آب گردانیده،
نمازرا محبوب من ساخته است.
گرسنه بعد از خوردن سیر است و تشنه بعد از نوشیدن سیراب،
و من از نماز سیر نمی شوم .

عمودخیمه،
اگر محکم و استوار باشد،
میخ ها و طناب های آن سودمند است ولی اگر مایل شود،
میخ و طناب سودی ندارد.
نماز عمود دین است،
مثل عمود خیمه.

پلک های امام بر روی هم افتاده بود. زهر در گوشت و خون مولایم صادق (علیه السلام) اثر کرده و آثار بیماری در چهره شان کاملاً هویدا بود. ناراحت و مضطرب کنار بستر امام چرخ می زدیم. ناگهان امام چشم باز کردند. امیدی تازه در دلم جوانه زد. فرمودند: « همین حالا تمام خویشاوندان مرا نزد من حاضر کنید.»

چند دقیقه بعد همه کنار بستر امام سر تا پا منتظر بودند، نفس ها در سینه ها مانده و سکوت همه جا را پر کرده بود. چه شده است که امام همه را به پیش خود خوانده؟!!

بالاخره سکوت شکسته شد و امام لب از لب گشودند: « شفاعت ما هرگز نصیب آنان که به نماز کم توجهی می کنند نخواهد شد.» یک دفعه تمام وجودم بیخ کرد.

همه امیدم به شفاعت است، آن وقت اینگونه نماز می خوانیم؛ بی حوصله، تند تند، خیلی وقت ها آخر وقت!

عصر روز عاشورا بود. از صبح، عَلَمِ هجده تیغه را از این مسجد به آن مسجد کشیده بود. حالا این عَلَمِ ها از کجا وارد دین و عزاداری ما شده، خدا می داند. بگذریم. خیلی خسته شده بود، وحال نماز خواندن نداشت. می گفت: «از صبح تا حالا ثواب کردیم بسه، امروز بی خیال نماز.»

هیچ کس جرأت امر ونهی اش را نداشت. رفتم جلوش ایستادم و گفتم: «بین آقا رحیم، می خواستم بگم آقات امام حسین با اون همه مصیبت، نماز ظهر عاشوراش ترک نشد.»

با انگشت هاش سبیلش رو چرخ می داد و آب دهانش رو قورت داد. ادامه دادم: «خوب شما هم باید در هر شرایطی نمازت را بخونی». دستش را گذاشت روی شانهم، چشمهایم را بستم و با خودم گفتم الانه که شوتم کنه وسط حیاط. با صدای کلفتش گفت: «جوجه‌ای! ولی مُخْتِ بیشتر از من کار می کنه».

اسلام تان مال خودتان!
« ما و قبيله مان مسلمان می شویم ولی چند تا شرط داریم.»
چند نفری از بزرگان قبيله « ثقیف » با کلی دبدبه و کبکبه پیش پیامبر آمدند.
یکی از شرط هاشان این بود که پیامبر، در مورد آنها، بی خیال نماز شود. همه
اسلام قبول، ولی ما را از نماز معاف کن.
پیامبر تمام حرف هایشان را شنید و فرمود: « دینی که در آن نماز نباشد، خیری
ندارد. »

نماز با لڑ خانوادگی !

غذا بی غذا! یادم نمیره، مامان و بابام همیشه با هم نماز می خواندند، قبل از سفره غذا، سفره جانمازهاشون پهن می شد، از جماعت خبری نبود، هر کسی حمد و سوره خودش رو می خونند، ولی همین که با هم می خواندند، موجب شده بود که ما هم پشت سرشون بایستیم و نماز خون بشیم. مامان و بابا، من و خواهرم، درستی در خونه خدا.

« آنقدر به دست و پایت می پیچم،

آنقدر وسوسه ات می کنم،

تا نمازت را کنار بگذاری، تا وقتی که تو نماز می خوانی، از تو می ترسم؛ اگر

فقط این نمازت را از تو بگیرم به راحتی تو را به هر گناه بزرگی که بخواهم

می کشانم. »

« دوستدارت شیطان »

یه مقدار برام عجیب بود، امام، توی صحبت هاشون، به کسی که خدای نکرده، زنا کرده باشه کافر نمی گفتند، ولی به کسی که نماز نمی خونه کافر می گفتند.

یه روز سوال کردم، امام صادق (علیه السلام) فرمود: چون زنا کار یا شبیه اون، به خاطر غلبه شهوتش اون گناه رو انجام می ده، ولی کسی که نماز رو ترک می کنه، فقط به خاطر سبک شمردن نماز و بی اهمیتی، اون رو ترک می کنه.



بخش دوم:

مقدمات نماز

فصل اول: برخی از شرایط بدن و لباس نماز گزار

فصل دوم: شرایط مکان نماز گزار

فصل سوم: احکام وقت نمازها

فصل چهارم: رعایت قبله

باد آورده را باد می برد!
 اولین چادر نمازی بود که هدیه می گرفتم، در اولین نمازی که باهاش می
 خوندم، وسط نماز، باد بردش. به همین راحتی!
 ماتوم کامل بود ولی جوراب نداشتم، دست و صورتم هم پوشیده نبود^(۱).
 می دونستم همینطور هم می شه نماز خوندم. نماز رو ادامه دادم.
 فاطمه (یکی از دوستانم) چادرم رو آورد و سرم کرد. راحت شدم. اینطوری
 سنگین تر بودم.

(۱) در هنگام نماز، پوشیده بودن دستها و پاها تا مچ، و صورت (تقریباً به اندازه ای که در وضو
 شسته می شود) برای خانم ها لازم نیست. هر چند خوب است پاها پوشانیده شود.

توضیح المسائل امام خمینی مساله ۷۸۹

وقت تمام! مدادها زمین! برگه ها بالا!
 بعد از اینکه جشن تکلیف شون تموم شد، یه مسابقه براشون گذاشتم. نقاشی
 دختر کوچولوهای تازه به تکلیف رسیده، خیلی قشنگ بود، ولی یه تصور اشتباه،
 توی ذهن برخی از بچه ها نقش بسته بود. توی چند تا نقاشی، چند تا خانم بود
 که صورت هاشون رو موقع نماز، با چادرشون پوشیده بودند.
 فردا، قبل از نماز، لباس زیبا پوشیدم، طلاهام رو انداختم، چادرم رو سرم کردم
 و توی صف نماز بلند شدم.
 گفتم: بچه ها! برای خانم ها خوب نیست، توی نماز صورتشون رو بپوشونن،
 تازه بهتره گردن بند بندازن، زینت کنن و در مقابل خدا زیبا بایستن.
 توی مسابقه بعدی، خبری از اون تصور اشتباه نبود.

« این دفعه ۳ بار «کِرال» می‌رید و بر می‌گردید. »
 استاد سوت زد و همه شیرجه زدن تو آب . ۳ دور کِرال رفتیم؛ خسته و کوفته
 بغل استخر نفس گیری می‌کردیم که علی از آب بیرون اومد و بغل گوش استاد
 یک چیزی گفت. بعد هم رفت به طرف گوشه استخر.
 با تعجب نگاهش می‌کردم ،وقتی گوشه استخر با همون «مایو» به نماز
 ایستاد، تعجبم چند برابر شد.

رفتم به طرفش.

– « علی! این چه وضعشه؟! این جا هم جای نمازه؟ »
 – « مگه چه اشکالی داره؟ هم اول وقته هم یه گوشه است و توجه کسی جلب
 نمی‌شه . »

– « بابا لختی! این طوری که نمی‌شه نماز خوند. »
 خندید و گفت: همین کافیه. تازه مایوی من بزرگ هم هست.

« عزیزم! این جا که مغازه بقالی نیست، این قدر چونه می زنی! کاری نداره، یواش یواش نمازهایی رو که خوندی و لباس یا بدنت پاک نبوده دوباره بخون . تازه اون هایی که نمی دونی پاک بوده یا اون هایی که بعد از نماز فهمیدی لازم نیست دوباره بخونی.»

راست می گفت، تقصیر خودم بود. دست اون نبود که کم و زیادش کنه. اگه کله شقی نکرده بودم و بی اعتنا نبودم که این طوری نمی شد. به خودمون می گفتیم: بابا بی خیال! خدا همین طوری هم قبول می کنه، دلت پاک باشه.

توضیح المسائل امام خمینی(ره)، مسأله ۷۹۹ و أجوبة الاستفتائات مقام معظم رهبری، مسأله ۵۳۸

جوراب هام رو پا کرده نکرده دویدم. خیلی دیر شده بود. گفتم احتمالاً به رکعت آخر برسم. همین طور هم شد.
 بعد از نماز با یاسر برگشتیم. یاسر گفت: چیزی شده؟ چرا پشت پیراهنت خونی‌ه؟
 - راست می‌گی؟! نمی‌دونم.
 - شاید پشتت جوش زده بوده، ترکیده.
 - اِ، ولی من نماز خوندم.
 - عیبی نداره، چون اصلاً نمی‌دونستی و بعد از نماز متوجه شدی اشکالی نداره.

پای همه بچه ها ناقص شده بود، دیگه ساق پا برای هیچ کی باقی نمونه بود. به من هم پشت پا زدند، با زانو محکم خوردم زمین. زانوم حسابی خون اومد. «آدم فوتبال هم بازی می کنه، مردونه بازی کنه»، خونه که اومدم بدون این که شام بخورم خوابم برد. صبح حواسم نبود که زانوم خون اومده، وضو گرفتم و همون طور نماز خوندم. بعد از نماز یادم اومد، خون رو شستم و نمازم رو دوباره خوندم^(۱).

(۱) آگه آدم بدونه بدن یا لباسش نجس شده ولی موقع نماز یادش بره، باید بعد از شستن، نمازش رو دوباره بخونه. (درچند مورد، پاک کردن خون لازم نیست که در داستان های ۱۱ تا ۱۵ به آن اشاره شده است.)

توضیح المسائل امام خمینی (ره)، مسأله ۸۰۳

این هم دردرس نگهداری داداش کوچیکه! همین طور که داشت روی پاهام خوابش می برد احساس کردم پاهام خیس شد. خلاصه یه ذره شلوار و پای ما رو نجس کرد. بلند شدم تا برم لباسم رو عوض کنم که توی هال، تلویزیون مشغولم کرد و یادم رفت. بعد هم با همون حال وضو گرفتم و نماز خوندم. وسط نماز گریه همون کوچولو یادم انداخت که لباس و بدنم پاک نبوده. باید نمازم رو رها می کردم ، لباسم رو عوض می کردم و دوباره می خوندم.

با همه شیرین کاری هاش، این هم دردرس بغل کردنش!

بنده خدا بدجور زمین خورد، اگه چرخ موتور چند سانت این طرف تر می اومد،
 حتماً تو جوب می افتاد و دست و پاش می شکست.
 جلو رفتم تا کمکش کنم. با دستمال پارچه ای که توی جیبم بود خون هایی
 رو که روی دست و صورتش بود پاک کردم.
 دستمال رو انداختم توی یک پلاستیک و گذاشتمش توی جیبم. اذان که شد
 نمی دونستم با این دستمال، که تو جیبم هست می شه نماز خوند یا نه؟
 پرسیدم، اشکالی نداشت. بدن و لباس هایی که تنم هست باید پاک باشه
 اما چیزهایی مثل جوراب، دستمال کوچیک، دستکش و کمر بند لازم نیست
 پاک باشند^(۱).
 خیالم راحت شد و تکبیر رو گفتم.
 الله اکبر...

(۱) این حکم در صورتی است که لباس های گفته شده از مردار یا حیوان حرام گوشت درست نشده باشند.

توضیح المسائل امام خمینی (ره)، مسأله ۸۶۱

آخه یکی نیست بگه: آدم حسابی! روی آسفالت که کسی شیرجه نمی زنه. حمید با یک شوت بلند از وسطای زمین توپ رو به طرف دروازه فرستاد. به راحتی و بدون زحمت می تونستم بگیرمش. ولی خواستم خودی نشون بدم. توپ که نزدیک شد شیرجه زدم طرفش. توپ رو گرفتم ولی بعدش پهن شدم روی آسفالت. همه بدنم درد گرفت. کتف راستم هم، بگی نگی خون اومد. برای نماز مونده بودم چه کنم. حال و حوصله شستن نداشتم. حساب که کردم جاهایی که خونی شده بود اندازه یک بند انگشت هم نبود. شنیده بودم اگه خون از اولین بند انگشت سبابه بیشتر نباشه، می شه باهاش نماز خونند. خیالم راحت شد و رفتم که وضو بگیرم.



«چه کار می کنی؟ طلب بابات رو که نداری این قدر محکم می زنی.
یواشتر!»

یه دوست قدیمی بود که تازه تو کوچۀ ما تزریقاتی زده بود. بعد از کمی خوش و بش، باهاش خداحافظی کردم و رفتم خونه. نماز خوندم و نشستم پای سفره. وسط غذا درد آمپول یادم انداخت که جای آمپول خون اومده بود و من بدون این که بدنم رو بشویم نماز خونده بودم.

خیلی خون نیومده بود ولی چون پنبهٔ روش مرطوب بود، اطرافش بیشتر از یه بند انگشت نجس شده بود. جای آمپول رو شستم و دوباره نماز خوندم .

توی شهر ما به این روزها میگن « تخم مرغ پزون ». یعنی اگه یه شونه تخم‌مرغ بذاری تو خیابون، یه ساعت بعد بخارپز می‌شه! بازار خون دماغ ما هم این روزها داغه. معمولاً توی هوای گرم خون دماغ می‌شم. حتی بعضی وقت‌ها وسط نماز. ولی معمولاً خونی که از بینی‌ام خارج می‌شه کمه؛ کمتر از مقداری که نماز با اون باطل بشه^(۱). برای همین بدون این که نمازم رو بشکنم ادامه می‌دهم.

(۱) در صفحه ۲۹ به مقدار مجاز اشاره شده است.

توضیح المسائل امام خمینی (ره)، مسأله ، ۸۵۵ - استفتائات آیه الله مکارم، ج ۲ ، ص ۷۸

هزار دفعه مامانم گفته بود ؛ بابا این کارها به تو نیومده. پاشو برو دنبال کارت.

می خواستم کمکش کنم. بادمجان اول رو با موفقیت پوست کندم ولی بادمجان دوم دستم بود. همچنین پوست رو گرفتم که بادمجان ها و فرش و خلاصه همه چیز پر خون شد. وضو داشتیم ولی خون دستم خیلی زیاد بود و شستنش هم مشکل. به این راحتی ها که بند نمی اومد.

یه دستی افتادم توی رساله تا پیداش کنم. بالاخره پیداش کردم: « اگر به خاطر زخم یا جراحی یا چیز دیگری که در بدن وجود دارد، بدن یا لباس حتی بیشتر از اندازه سر انگشت سبابه خونی شده باشد ولی آب کشیدن آن یا عوض کردن لباس مشکل باشد تا وقتی که زخم یا جراحی خوب نشده می توان با آن خون نماز خواند.»

خوش انصاف چراغ قرمز رو رد کرد و به پام کوبید که هیچ، بعدش هم در رفت. یکی نبود بهش بگه: بابا! آخه یکی اون بالا هست که توی پرونده ات بنویسه و اون طرف حساب کتاب کنه.

یکی دو هفته بستری بودم. تکون نمی تونستم بخورم. نماز رو هم به سختی نشسته می خوندم. تازه با بدن و لباس نجس، چی کار کنم؟ ناچار بودم. نمازهام همه درست بود. لازم نبود دوباره قضا کنم.

دستم بگرفت و پا به پا برد.
 اصلاً فراموش نمی‌کنم خیلی از احکامم رو، مادرم یادم داد. من هم باهاشون
 راحت بودم، هر سوالی داشتم، بدون خجالت می‌پرسیدم.
 یک روز که خودش می‌خواست بره مسجد، سجاده من رو پهن کرد و گفت:
 دخترم! من رفتم، تو که فعلاً از مسجد معافی، ولی این چند روز، که نباید نماز
 بخونی و وارد مسجد بشی، مستحبه وضو بگیر و لباس تمیز بپوشی و به
 مقدار نمازت، روی سجادت بشینی و به یاد خدا باشی.

صحبت های روحانی مدرسه که تموم شد، گیج و منگ شدم. حاج آقا معنی غصب رو توضیح داد و گفت: «با لباس غصبی نمی شه نماز خوند.»
 خدایا! یعنی همه نمازهام باطله؟! تمومش رو باید دوباره بخونم؟ آخه من از کجا می دونستم که اگه کسی خمس مالش رو نده، هرچی که با همون مال بخره غصبیه؟ شنیده بودم با مال دزدی نمی شه نماز خوند اما نمی دونستم که اگه خمس مالت رو ندی یا حتی با لباس برادرت بدون رضایتش نماز بخونی لباست غصبیه و نمازت باطل.

کاپشن چرمی خریده بودم که راحت باشم، حالا شده بود مایه دردسرم. نه می‌تونستم باهاش نماز بخونم نه می‌تونستم زیر برف و بارون بپوشمش. آخه به گوشم خورده بود چرم هایی که از کشورهای غیراسلامی وارد می‌شن پاک نیست، چون اونا ذبح اسلامی ندارند.

بی‌خود خودم رو به درد سر انداخته بودم، چون نمی‌دونستم چرم کاپشنم طبیعی یا مصنوعی، می‌تونستم اون رو استفاده کنم. نه نجس بود، نه برای نماز مشکل داشت.

سوغاتی آورده بودند. از سوریه؛ ولی چون چرمش طبیعی بود نمی‌دونستم می‌شه باهاش نماز خونديا نه؟
 بالاخره زنگ زدم و پرسیدم. گفتند: ساخت کجاست؟
 - روش نوشته شده تايوانيه، ولی نمی‌دونم واقعاً مال کجاست؟
 گفتند: چون از سوریه که یکی از کشورهای اسلامی است خریده‌اند و شما هم اطمینان ندارید کجا تولید شده، پاکه و می‌تونید باهاش نماز بخونید.
 خیالم راحت شد.

خجالت می‌کشیدم رُک و پوست کنده با خانمم حرف بزنم. هنوز اوایل عقدمون بود؛ می‌ترسیدم اگه چیزی بگم، کدورتی پیش بیاد و بگو مگو بشه. ولی به هر حال این قدم اول بود. نباید کج برمی‌داشتم. روز خرید که شد، بهش گفتم: تو که دلت نمی‌خواد ۲۴ ساعته برام گناه بنویسند؟! گفت: معلومه که نه!

گفتم: تو که دوست نداری نمازهای من قبول نشه و باطل باشه! گفت: خب معلومه، ولی چه ربطی به این جا داره؟ گفتم: خیلی ربط داره. انگشتر طلا هم برای مرد حرامه هم نمازش با اون باطله.

خیال نمی‌کردم به این راحتی قبول کنه. کدورتی که پیش نیومد هیچ، خیلی هم خوب شد.

خیال می کردم می خوان برن مهمونی! بهترین لباس هاشون رو می پوشیدن.
یه روز بهشون گفتم: آقا! امام حسن! چرا بهترین لباس هاتون رو وقت نماز
می پوشید؟
امام فرمودند: خدا زیباست و زیبایی رو دوست داره، برای همین (وقت نماز)
خودم رو، برای خدای خودم، زیبا می کنم.



روی تخت بیمارستان هم دست‌بردار نبود. اون جا هم سعی می‌کرد
مستحبات نماز رو تا جایی که می‌شه رعایت کنه. محاسنش رو شونه می‌کرد
و به سختی لباس سفید و تمیز تنش می‌کرد. بوی عطرش فضای بیمارستان
رو پر می‌کرد.
با اون حالش یه روز هم نمازش رو دیر نخوند.

همه دعا می‌کردند که بمونه ولی اون هم باید می‌رفت، چند روز بعد توی
اخبار گفتند: «انا لله و انا الیه راجعون، روح خدا به خدا پیوست...»

هفت، هشت سالی می‌شد که با هم دوست بودیم. قرار همیشگی مون مسجد بود. بعد از نماز می‌رفتیم کتابخونه مسجد و درس می‌خوندیم. نتایج کنکور که اومد هر کدومون یه جا افتاده بودیم. بعد از کلی پرس و جو شماره تلفنش رو پیدا کردم و دعوتش کردم خونه. روی کادوی کوچک هدیه اش نوشته بود:

« برای دست هایت
 آن گاه که خدا را می‌خوانی وبه نماز می‌ایستی؛
 دستی که مزین به انگشتر عقیق است دوست داشتنی‌ترین دستی است که به
 درگاه او بلند شده.^(۱)»

(۱) حضرت علی (علیه‌السلام)؛ بحار الانوار، ۱۴، ۱۸۷

توضیح المسائل امام خمینی (ره)، مسأله ۸۶۴

« دزدی که شاخ و دم نداره. »
 یه سجاده قشنگ خریده بود برای مادرش. می گفت یه سوغاتی خریده که
 هر وقت مادرش روش نماز خوند، براش دعا کنه.
 بیرون که رفت یکی از بچه‌ها سجاده رو از توی کیفش برداشت و پهن کرد
 تا روش نماز بخونه. بهش گفتیم: بابا! راضی نیست، برن دار.
 - « مگه می‌خوام بخورمش؟! راضی نیست که نباشه! دور کعت نماز می‌خونم
 و می‌گذارمش سر جاش. »
 حرف توی کلش نمی‌رفت. هم نمازش باطل بود، هم گناه کرده بود.

بهش گفتم: بابا نمازت باطل بوده، باید دوباره بخونیش.
 عصبانی شد و فریاد زد: آخه آدم توی خونه خودش هم نمی‌تونه نماز بخونه؟!
 درسته که خونه رو به اون اجاره دادم و گفته راضی نیستم بری توش؛ ولی آخه
 خونه که خونه خودمه.
 یک لیوان آب دستش دادم و گفتم: این که گفتن توی جای غصبی نمی‌شه
 نماز خوند همینه دیگه. این جا رو تو اجاره دادی، یعنی که حق مستأجرته، تو
 داری حق اونو می‌خوری. حتی اگه با پول حروم - مثل پولی که از ربا به دست
 اومده - فرش وسجاده بخری و روش نماز بخونی، باز هم غصبی حساب
 می‌شه.

« حمید! هر وقت قطار پیچید، تو نیچ »

خندهام گرفته بود. نامردی کرده بودند. قطار برای نماز صبح نگه داشته بود ولی من رو بیدار نکرده بودند. می دونستم نمی شه نماز رو درحال حرکت قطار خوند، ولی چاره ای نبود. نه می شد قطار رو نگه داشت و نه قبل از طلوع آفتاب به مقصد می رسیدیم .

به زور قبله رو پیدا کردم و توی کوپه نمازم رو بستم. حالا هر وقت قطار می پیچد من باهش نمی پیچیدم؛ باید طرف قبله باقی می موندم.

« عزیز من! اون وقتی که تو به سیب زمینی می‌گفتی «دیب دمینی» من این‌ها رو یادگرفته بودم. »

اعصابم رو خرد کرده بود ولی دوستش داشتم. خواهر کوچولوم بود. گیر داده بود که نماز تو باطله. می‌گفت: ماما گفته مردها نباید موقع نماز پشت سر زن‌ها بایستند، مگه این‌که پرده‌ای، دیواری چیزی بیشون باشه.

خیلی کنجکاو بود. برای همین هم بعضی وقت‌ها اعصابم رو خط خطی می‌کرد. کنار خودم نشوندمش و گفتم: حرفت درسته، تو جلوتر بودی ولی من دقیقاً پشت سرت نبودم، یه وجب فاصله داشتم همین یه وجب کافیه؛^(۱) نماز هردو تامون درسته.

بالاخره به زور حالیش کردم. مشکلمش این بود که بیشتر از سنش می‌فهمید.

(۱) اگر بین زن و مرد مقداری، حتی به اندازه یک وجب فاصله باشد، جلوتر بودن زن اشکالی ندارد.

«بابا مگه ماست خوردی؟ پاشو! حیف نیست حرم بغل گوشت باشه، اون وقت توی مسافر خونه نماز بخونی؟»

بهش گفته بودم: به زور هم که شده من رو بیدار کن، بالاخره موفق شد ولی با کمک یه لیوان آب ...!

رفتیم حرم. شنیده بودم نماز توی حرم اهل بیت (علیهم السلام) از نماز توی مسجد هم بیشتر ثواب داره. خوابم می‌اومد ولی بیشتر از این حرفا می‌ارزید. مگه سالی چند روز قسمت می‌شه پیام مشهد؟

پیرمرد دست گذاشت روی شونه‌ام و گفت: این جا نیست. می‌خواستم یه چیزی بهش بگم، ولی حرمت ریش‌های سفیدش نرمم کرد.
 می‌گفت: پشت به ضریح ایستادی خوب نیست. اگه بی‌احترامی باشه -
 درسته که نمازت صحیحه - اما کار حرامی انجام دادی، برو اون طرف‌تر.
 راست می‌گفت؛ ضریح، قشنگ دیده می‌شد. من هم صاف پشت کرده بودم
 به ضریح. ادبم کجا رفته بود؟! امام رضا ببخشید!

اون روز خیلی با هم بودیم. استراحت قبل از عملیات بود. قبل از ظهر یه چیزی خوردیم و رفتیم حموم عمومی. خلوت بود. هفت هشت نفر . وقت نماز چند نفر همون جا نمازشون رو خوندن. گفت: «نماز، توی حموم مکروهه.» لباس پوشید و رفت بیرون. نماز خوند و دوباره برگشت. می خواست غسل شهادت کنه. بهش گفتم: «یکی تو شهید می شی یکی هم رئیس جمهور آمریکا.» خندید و رفت .

وسط عملیات آوردنش. یه تیر خورده بود وسط سینه اش. خشکم زد.

توی اوج جنگ هم دست بردار نبود. جدی به همه بچه‌ها گفت: تا نماز خونه رو تمیز نکنید نماز نمی خونیم. نماز خوندن تو جای کثیف مکروهه. همه شروع کردند. خودش اولین نفر بود. یکی با جارو، یکی با پارچه، یکی با دست، خلاصه هر کسی با یه چیزی تمیز می کرد. نماز خونه که تمیز شد، نگاهش به عکس یکی از شهدا افتاد که رو دیوار زده بودند. با یه چفیه عکس رو پوشوند. می گفت: نماز خوندن جلوی تصویر انسان یا حیوان کراهت داره. حالا دیگه نماز خونه آماده نماز بود.



دوربینم رو روی صورتشون زوم کرده بودم. تصویرشون از شبکه‌های مهم جهان پخش می‌شد. خیلی از معروف‌ترین خبرنگارهای جهان توی «نوفل لوشاتو» جمع شده بودند که گزارش تهیه کنند. سوال و جواب های مهمی رد و بدل می‌شد.

هنوز یک حلقه هم تمام نکرده بودم که وسط کنفرانس، یک‌دفعه آقای خمینی بلند شد و جلسه رو ترک کرد! همه تعجب کردند. چی شده؟ چه مشکل مهمی پیش آمده؟!

مترجم می‌گفت: آقای خمینی گفته: «الان وقت نماز ظهره. بعداً فهمیدم که مسلمون ها دوست دارند حتما نمازهاشون رو اول وقت بخوندند.

« مسافرین گرامی پرواز شماره ۳۹۵ به مقصد جدّه، هرچه سریع تر به هواپیما سوار شوند. هواپیما آماده حرکت می باشد.» برای آخرین بار هم اعلام کرد، اما مگه می تونست سوار بشه؟ ساعت حرکت هواپیما با اذان ظهر مطابق شده بود. عمره مهم تر بود یا نماز اول وقت؟!

بالاخره تصمیم گرفت. بی خیال بلیط و تمام زحمت هایی که کشیده بود شد. رفت نمازخونه و نمازش رو خوند. بعد از نماز، به سالن فرودگاه اومد تا به شهرش برگرد. بلندگو اعلام کرد: «با عرض پوزش از تأخیر در پرواز شماره ۳۹۵، نقص فنی پیش آمده برطرف شده است. مسافرین هر چه سریع تر به هواپیما سوار شوند.»

لبخندزنان خدا رو شکر کرد و سوار هواپیما شد. چند سال بعد توی محراب عبادتش، شهیدش کردن. دومین شهید محراب رو می گم؛ شهید آیت الله دستغیب (رحمة الله علیه).

کشید کنارجاده و زد روی ترمز. بلند گفت: فقط یه ربع می‌ایستیم. یه استراحت مختصری بکنید، بعد هم سریع بیایید بالا. کسی دیر نکنه ها! هنوز چند دقیقه‌ای به اذان مغرب مونده بود. نمی‌دونستم باید چه کار کنم، از یه طرف، فقط وقتی می‌تونستم نمازم رو بخونم که مطمئن باشم مغرب شده. از اون طرفم اگه نمی‌خوندم، معلوم نبود کی نگه داره. شانس آوردم. مسافرا طول دادند، خود راننده هم. اون قدر که مغرب شد و نمازم رو خوندم .

پاک گیج شده بودم. خواب می دیدم ساعت داره زنگ می زنه. کلی اعصابم خورد شده بود. بیدار شدم. زنگ ساعت، خونه رو گذاشته بود روی سرش. کوبیدم روش و ادامه خواب.

دوباره که بلند شدم، هوا روشن بود. خواب مونده بودم. نمی دونستم چند دقیقه به طلوع آفتاب مونده، ولی گمان داشتم اگه بخوام وضو بگیرم نمازم قضا می شه.^(۱)

سریع تیمم کردم و به نیت مافی الذمه^(۲) نمازم رو بستم. سوره و مستحبات رو که حذف کردم هیچ، تازه توی رکوع و سجود هم یک بار سبحان الله می گفتم.

بالاخره تموم شد. نمازم درست بود، ولی این رسمش نیست.

(۱) کسی که گمان دارد وضو گرفتن یا غسل کردن موجب قضا شدن قسمتی از نمازش می شود باید تیمم کند، حتی اگر گمان دارد که با خواندن سوره یا ۳ بار گفتن ذکر رکوع و سجود قسمتی از نمازش از وقت خارج می شود باید به خواندن حمد و یک بار گفتن سبحان الله در ذکر رکوع و سجود بسنده کند.

ولی کسی که گمان ندارد و فقط احتمال می دهد وضو گرفتن یا غسل کردن موجب قضا شدن نماز می شود بعد از وضو یا غسل نماز خود را به صورت عادی به جا می آورد. توجه داشته باشیم که تأخیر نماز تا حدی که نتوانیم با وضو یا غسل نمازمان را به صورت کامل بخوانیم حرام می باشد.

(۲) یعنی هر چه برگردنش است، قضا باشد یا اداء.

قبل از شام گفتم: غذا بخورم، بعد نماز می‌خونم. بعد از شام سنگین شده بودم، گفتم: بعد از این سریال. خلاصه اون قدر این پا و اون پا کردم تا ساعت ۱۲ شد.

حالا نمی‌دونستم نمازم قضا شده یا نه. بی‌خیال فیلم شدم و تکمه قرمز بالای کنترل رو فشار دادم. بعد هم صاف رفتم سراغ قفسه کتاب‌ها. پیداش کردم: با کوتاهی و بلندی روزها، شب‌ها هم کوتاه و بلند می‌شوند. بنابراین ساعت ۱۲ شب، همیشه نیمه شب نیست. معمولاً یازده ساعت و ربع بعد از اذان ظهر دره‌مه سال، نیمه شب است و آخر وقت نماز مغرب و عشاء می‌باشد. البته کسی که خدای ناکرده تا این وقت نمازش را نخوانده گناه کرده، ولی باید تا قبل از اذان صبح آن را^(۱) بخواند، اما به نیتِ مافی‌الذمه.

(۱) درفتوای مقام معظم رهبری این حکم، نسبت به نماز مغرب، به صورت فتوا و نسبت به نماز عشاء، به صورت احتیاط واجب می‌باشد.

أجوبة الإستفتاءات مقام معظم رهبری، ۳۶۳



« باز هم مسجد دیر شد.» کاش مسجدها هم یه ناظم داشت تا ما این قدر دیر نکنیم.
پام رو که توی مسجد گذاشتم نماز ظهر تموم شد. ظهرم رو فرادا خندم و عصر رو به امام اقتدا کردم. باید ترتیب نمازها مراعات بشه. نمی‌شه اول عصر رو با جماعت بخونم بعد ظهر رو فرادا.^(۱)

(۱) البته این فرد می‌توانسته نماز ظهر خود را به نماز عصر امام اقتدا نموده و سپس نماز عصرش را به صورت فرادا به جا آورد.

عروة الوثقی، ج ۱، فی النیة، مسأله ۲۴

آن گاه که دو دستت، خدا را می‌خوانند به دعا
و دلت زلال می‌شود به تلاوت قرآن
و لبانت معطر می‌شوند به ذکر
و نمازت را زینت می‌بخشی با تعقیبات؛
در آن لحظه که پیشانی به خاک می‌سایی از برای شکر، و حتی آن گاه که
می‌نشینی؛
روبه قبله باش .
آخر او دوست دارد که ببیند من و تو، جز خانهٔ او پناهی نداریم.

« به این می گن جشن . جشنی که میوه و شیرینی اش به راه نباشه که جشن نیست.» دنبال جای خالی می گشتیم . محمد نشست. من هم کنارش.
 - بی سلیقه! جا بود انتخاب کردی؟! مبل های به اون تر و تمیزی رو ول کردی، روی این صندلی ها نشستی؟!!

از همه با سلیقه تر محمد بود. رو به قبله نشسته بود. اون همیشه رو به قبله می نشست.

هر چهار تامون مثل نعش دراز شدیم بغل وسایل. از کت و کول افتادیم. این
هم دردسر خونهٔ اجاره‌ای. هر سال باید خونه به دوش باشی.
یه ساعت بعد حمید رفت ناهار بگیره. ما هم چون قبله رو نمی‌دونستیم برای
نماز این پا و اون پا می‌کردیم.
بیست دقیقه بعد حمید اومد. با چند تا غذا و یه قبله نما.

باید هر جوری بود اطلاعات دقیق عملیات رو به بچه‌ها می‌دادیم. کارمون تا شب طول می‌کشید. باید نماز ظهر و عصر رو وسط بیابون می‌خوندیم. می‌دونستم توی ایران اگه به سمت جنوب غربی بایستیم تقریباً به طرف قبله‌ایم. شرق و غرب رو از طلوع و غروب خورشید پیدا کردم. شرق و غرب که مشخص شد، پیدا کردن جنوب غربی کاری نداشت.



شده بودم مثل مومیائی‌ها. چهار دست و پام رو گچ گرفته بودند. هر کسی می‌اومد ملاقاتم کلی می‌خندید. تا حالا همه جوره نماز خونده بودم ولی دراز کی نه!

موقع نماز چون نمی‌تونستم بایستم یا بشینم، خوابیده نماز می‌خوندم. می‌گفتم تخت رو عمود به قبله بذارند؛ اون وقت به پهلوئی راست می‌خوابیدم، مثل مرده توی قبر. سرم طرف راست قبله بود و پاهام به طرف چپ. این طوری تمام بدنم رو به قبله می‌شد.

برای خودش یه پا ستاره‌شناس بود. خیال می‌کردم حرفش ردخور نداره. یک هفته به همون طرفی که گفته بود نماز خوندم، ولی قبله ۵۰-۶۰ درجه اون طرف‌تر بود. البته چون انحرافم از قبله، کمتر از ۹۰ درجه بود لازم نبود دوباره نمازهام رو بخونم.^(۱)

(۱) کسی که از راهی معتبر جهت قبله را پیدا کرده و به آن طرف نماز خوانده ولی بعداً متوجه شده که قبله جهت دیگری است در صورتی که کمتر از حدود نود درجه از قبله مایل بوده لازم نیست نمازهای قبلی خود را دوباره بخواند.

تحریر الوسيله، المقدمة الثانية في القبلة، مسأله ۴۲

حساب که کردم بیشتر از نود درجه بود. حسابی گرسنه بودم، فکر کنم به جای کعبه به طرف رستوران محل نماز خوانده بودم! نمی‌دونم از کجا یقین پیدا کرده بودم که قبله این طرفه.

خیال کردم همه نمازهایی که اون طرفی خوندم رو باید دوباره بخونم اما همه نمازهام درست بود. فقط چون هنوز وقت آخرین نمازم تمام نشده بود باید اون رو دوباره می‌خوندم. ایستادم و ظهر و عصر رو به طرف قبله خوندم. آخه هنوز آفتاب غروب نکرده بود.^(۱)

(۱) کسی که از راهی معتبر به طرفی نماز خوانده و بعداً متوجه شده که حدود نود درجه از قبله منحرف بوده، باید در صورتی که وقت باقی است نمازهایی را که هنوز وقت آن تمام نشده دوباره بخواند مثلاً اگر هنوز غروب نشده و وقت خواندن نماز ظهر و عصر باقی است آن دو را دوباره بخواند.

تحریر الوسیله، المقدمة الثانية في القبلة ، مسألة ۴



بخش سوم :

مقدمات مستحبی نماز

احکام اذان و اقامه

امام صادق (علیه السلام) به من^(۱) فرمودند: «اگر قبل از نماز اذان و اقامه بگویی،
دو صف از ملائکه پشت سرت می ایستند و به تو اقتدا می کنند.»

(۱) محمد بن مسلم از شاگردان بزرگ امام صادق (علیه السلام)، وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۶۲۰.

از تعجب داشتم شاخ در می‌آوردم. با خودم گفتم: توی این دنیا همه چیز ساندویچی شده بود غیر از اذان و اقامه! حاج آقا اذان و اقامه رو بدون «اشهد انّ علیاً ولی الله» گفت! طاقت نیاوردم و بعد از نماز رفتم پیششون. گفتند: من گفتم؛ شاید متوجه نشدی، ولی اصلاً این جمله، جزء اذان و اقامه نیست، چون شعار ما شیعه‌هاست خوبه بعضی جاها تکرارش کنیم.

زیارت عاشورا که تموم شد، ایستادم تا نماز زیارت رو بخونم. اذان و اقامه رو
گفتم و نمازم رو بستم.
تموم که شد، علی بشقاب سیبش رو گذاشت جلوم و گفت: حمید! از کی تا
حالا برای نمازهای مستحبی هم اذون و اقامه می‌گن؟

راست می‌گفت. نماز زیارت مستحبه؛ اذون و اقامه نداره.
«کاسه داغ تر از آش» یعنی همین.

آسمان وزمین هم مانده بودند شاد باشند و بخندند، یا گریه کنند و باران غم ببارند.

حسین(علیه السلام) به دنیا آمده بود. مولود فرخنده‌ای که هر کس خبری از شهادتش داشت، اشک در چشمانش حلقه می‌زد.

پیامبر(صلی الله علیه و آله) به من فرمودند: «اسماء! فرزندم را بیاور» حسین(علیه السلام) را در پارچه‌ای سفید پیچیدم و به خدمت پیامبر(صلی الله علیه و آله) آوردم. پیامبر(صلی الله علیه و آله) در گوش راست فرزندشان اذان و در گوش چپ اقامه خواندند، سپس او را در آغوش کشیدند و گریستند. شاید از آن روز به بعد بود که همهٔ مسلمان ها کنار گوش نوزادهایشان اذان و اقامه می‌گفتند.



بخش چهارم:

مقارنات نماز

(مسائلی که در بین نماز رعایت می شود.)

نمازهای واجب

ارکان نماز

مقارنات مستحبی

مقارنات وجوبی: نیت، قیام، قرائت، رکوع،

سجده، قرائت، تشهد و سلام

تعقیبات نماز

قنوت

نافله و نمازهای مستحبی

شروع کرد به شمردن: صبح، ظهر، عصر، ...
گفتم: نه، اینا فقط نمازهای یومیه (روزانه) است. ما چند تا نماز واجب دیگه هم داریم؛ مثل نماز قضای پدر و مادر که پسر بزرگ باید بخونه یا نماز طواف یا نماز میت. ولی هیچ کدوم از این ها با خونه های این جدول جور نیست. یک کلمه چهار حرفی که با الف شروع می شه.
یک کمی فکر کرد و گفت: آهان؛ درسته، وقتی که زلزله می آد یا ماه می گیره. آره! نماز آیات. یادم اومد. درست بود. هم چهار حرفی هم اولش الف.

وسط رکوع فهمیدم تشهد رکعت قبل رو فراموش کردم. نمی‌دونستم باید چه کار کنم. نماز رو ادامه دادم و با خودم گفتم: بعد از نماز می‌پرسم اگه نماز اشتباه بود دوباره می‌خونمش.

بالاخره گرفت. این دفتر استفتائات، بعضی وقت‌ها از صف نونوایی هم شلوغ‌تره. حاج‌آقا گفت: «نمازتون درسته»^(۱). بعضی قسمت‌های نماز مثل قرائت، ذکر، تشهد، سلام و... رو اگه سهواً انجام ندی اشکالی نداره ولی بعضی از قسمت‌ها مثل تکبیر، قیام، رکوع و سجده‌ها (که ارکان نماز هستند) حتی اگه سهواً هم ترک بشه نماز باطل می‌شه.»

(۱) این فرد باید بعد از سلام نماز، قضای تشهد خود را انجام دهد. یعنی نماز را که سلام داد یک تشهد به جای تشهد فراموش شده بخواند.

توضیح المسائل امام خمینی (ره) ، ص ۵۵۲.

آخر صحبت های حاج آقا بود که وارد مسجد شدم و یه گوشه نماز رو بستم.
«الله اکبر»...

- «خب، امروز چهار تا راه برای اینکه توی نماز حواسمون جمع باشه گفتیم:
- ترجمه نماز رو یاد بگیریم.
 - ذکر ها و سوره ای که توی نماز میخونیم اگه تکراری و خسته کننده شده عوض کنیم.
 - وقت وضو گرفتن حواسمون جمع باشه.
 - و آخر از همه اینکه قبول کنیم که حضور قلب پیدا کردن تمرین میخواد.»
- صحبت های حاج آقا تموم شد.
نماز من هم...!
عجب حضور قلبی!

رکعت دو بود یا سه، یکی یکی نمازها رو رها کردند. یه موش وسط صف های نماز جماعت! بگذریم از این که من چه کار کردم.

عده کمی نماز رو با امام به پایان رسوندند. امام جماعت بعد از نماز، از امیرالمؤمنین (علیه السلام) گفتند. از تیر توی پای ایشون که نمی تونستند بیارنش بیرون. به پیشنهاد امام حسن (علیه السلام)، وقت نماز سراغ حضرت رفتند. امام اون قدر غرق عبادت بوده اند که چیزی متوجه نمی شوند.

با چشم هام که دیگه خیس شده بود به اطرافم نگاهی انداختم. همه سرشون پایین بود. همه شرمنده خدا بودند.

پیرمرد بود. حافظه‌اش یاری نمی‌کرد. به زور این یک جمله رو حفظ کرده بود: « ۴ رکعت نماز ظهر می‌خوانم، بر من واجب قربة الی الله» خیال می‌کرد باید نیت نماز رو به زبان بگه. جوون بودم و جای نوه‌اش حساب می‌شدم. بهش گفتم: همین که بدونی چه نمازی می‌خونی کافیه، بی چون وچرا قبول کرد. بهش که بر نخورد هیچ، حسابی هم تحویلیم گرفت. مثل این که کلی راحت شده بود!

عبادت، عملی است که تو آن را به خاطر خداوند و برای نزدیک شدن به او انجام می‌دهی. عبادتی که برای دیگران انجام شود و با ریا همراه باشد، تو را به محبوبت نزدیک نمی‌کند.

نماز هم همین طور. عبادتی برای او، نه برای خودنمایی. اگر قسمتی از نماز را برای غیر او بخوانیم نمازمان باطل است و باید دوباره آن را بخوانیم.



راننده دستش رو گذاشته بود روی بوق و دست بردار هم نبود. هنوز هفت هشت نفری مونده بودن که نمازشون تموم نشده بود. تقصیر ما هم نبود. چهار تا دستشویی بود و پنج شش تا اتوبوس. پام رو گذاشتم روی گاز و با آخرین سرعت ممکن نمازم رو خوندم. رکعت آخر بعد از رکوع که بلند شدم، چون حواسم نبود کامل نایستادم. توی اتوبوس کلی فکر مشغول بود؛ نمی‌دونستم نمازم درسته یا نه؟ آخرش یادم اومد. قیام (ایستادن کامل) بعد از رکوع، واجبه. ولی چون از واجبات رکنی نیست^(۱)، فقط آگه عمداً ترک بشه نماز باطل می‌شه. یه نفس راحت کشیدم.

(۱) البته باید توجه داشته باشیم که قیام، هنگام تکبیره الاحرام و قبل از رکوع از ارکان نماز است. بنابراین اگر به خاطر عجله کردن و رسیدن به رکوع نماز جماعت، تکبیر را در بین راه بگوییم یا بعد از تکبیر و قبل از رکوع اندکی نایستیم نمازمان باطل می‌شود. چه سهواً این کار را انجام داده باشیم و چه عمداً.

توضیح المسائل امام خمینی(ره)، مسأله ۹۵۸

« گردن کلفتی و قلدری هم حدّی داره بابا.»

با همون نگاه اول هر کسی می‌فهمید چقدر شارلاتانه! ولی با همه این حرفا نمازش رو می‌خوند. تازه تو مسجد. هر چند توی نماز هم قلدری‌اش معلوم بود! آدم خیال می‌کرد با خدا دعوا داره. مثل آدم‌هایی که سر چهار راه می‌ایستند، سنگینیش رو می‌داد روی به پاش و نماز می‌خوند. چون دوتا پاش روی زمین بود نمازش درست بود. لازم نیست سنگینی بدن روی دوتا پا باشه.

خیال کردم رکعت دومم. برای همین بعد از تشهد برای رکعت سوم بلند شدم. وسط تسبیحات فهمیدم که رکعت چهارم بوده و باید نماز رو سلام می‌دادم. بی خیال تسبیحات شدم نشستم و نمازم رو سلام دادم. نمازم درست بود ولی چون اشتباهی ایستاده بودم، دو تا سجده سهو^(۱) بعد از نماز انجام دادم.

(۱) طریقه انجام سجده سهو، در صفحه ۱۴۲ بیان شده است.

توضیح المسائل امام خمینی (ره)، مسأله ۱۱۰۶



با وانت آوردنش بیمارستان. ولی چون پاش سیاه شده بود، قطعش کردن. هنوز یاد نگرفته بود روی یک پا بایسته. به زحمت کنار دیوار تکیه می‌داد و نماز رو ایستاده می‌خوند. می‌گفت: کسی که می‌تونه حتی با عصا یا تکیه دادن بایسته، نباید نشسته نماز بخونه.

چند روز بعد راحت می‌دوید، یک‌پایی. با همون یک پا از بیمارستان فرار کرد. مگه می‌تونست ۱۰ روز دیگه روی تخت بخوابه، اون وقت بچه‌ها توی خط مقدم تیکه تیکه بشن.



امون از رفیق!

هی توی گوشم می خوند که : « چه معنی داره ما نمازمون رو به عربی می خونیم؟ » مخ دو سه تا از بچه ها رو زد و بالاخره شروع کردن به فارسی نماز خوندن.

یک هفته بعد باید می دیدشون؛ هر کدومشون یه جور نماز می خوند و یه جور ترجمه می کرد، نه جماعتی، نه اتحادی. یواش یواش گفتند: « اصلا چرا ترجمه این عبارات رو بخونیم؟ خودمون با خدا حرف می زنیم. » از چند روز بعد می نشستند و بجای نماز چند دقیقه با خدا حرف می زدند. هفته بعد خبری از اون چند دقیقه هم نبود.

بهشون گفتم: « دیدید چطوری شیطون نمازتون را ازتون گرفت. ۱۴۰۰ سال بود نماز یه وسیله وحدت بود و نسل به نسل بدون تغییر، به ما رسیده بود، شما یکی دو هفته ای فاتحه اش رو خوندید. »

از شدت شوق توی پوستش نمی گنجید.
 این همه راه از مدینه تا خراسان، چه صفایی داره آدم با امامش باشه! اون هم
 با امام مهربونی مثل امام رضا (علیه السلام)!
 مثل پروانه دورامام می چرخید. توی همه نمازها به امام اقتدا می کرد.
 می گفت: ^(۱) «امام همیشه توی رکعت اول نمازهاش سوره قدر می خونه و توی
 رکعت دوم، سوره توحید.»

(۱) یکی از همراهان امام رضا (علیه السلام) در سفر به خراسان، وسایل الشیعه، ج ۶، ص ۷۹

توفیق بزرگی نصیبم شده بود. مدت ها نمازهایم را پشت سر امام صادق (علیه السلام) می‌خواندم. خوب یادم هست.^(۱) همیشه قبل از شروع قرائت، «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» و «بسم الله الرحمن الرحیم» را بلند می‌خواندند و بعد از آن حمد را شروع می‌کردند.

(۱) حنّان از یاران امام صادق (علیه السلام)، وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۱۳۴

دیدی بعضی‌ها نوشابه رو یک نفس تا تَهَش می‌خورند، بعد هم گازش از
 دماغ و دهنشون می‌زنه بیرون؟ من هم نمازم رو همین طوری می‌خوندم.
 اولِ حمد، یه نفس می‌گرفتم و تا آخرِ سوره « قل هو الله احد » با همون
 یه نفس می‌رفتم. بعد فهمیدم مکروهه سوره حمد یا اخلاص رو با یک نفس
 بخونیم.

خوبه نماز رو شمرده شمرده بخونیم. مثلاً داریم با خدا صحبت می‌کنیم.

- «علی! وسط راه بنزین تموم کردی!! چرا وسط حمد و سوره صدات اومد پایین و بقیه رو آروم خوندی؟»
 خنده‌اش گرفت و گفت: نه، گاز سوزش کردم، به این زودی ها تموم نمی‌شه. حواسم نبود که نماز ظهرو عصر رو باید آهسته بخونیم. یادم که اومد بقیه حمد و سوره رو آهسته ادامه دادم.^(۱)

(۱) درمورد نماز صبح، مغرب و عشاء نیز همین طور است، یعنی در صورتی که سهواً آرام خواندید، لازم نیست دوباره آن‌ها را بلند تکرار کنید. البته اگر نماز صبح، مغرب و عشاء را عمداً آهسته بخوانیم، نمازمان صحیح نیست.
 خانم‌ها می‌توانند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشاء را بلند یا آهسته بخوانند، ولی اگر نامحرم صدایشان را می‌شنود، بنا بر احتیاط واجب باید آهسته بخوانند.
 توضیح المسائل امام خمینی (ره)، مسأله ۹۹۵

به زور اومده بود خط مقدم. می‌گفت: درسته که پیرم و نمی‌تونم خیلی کار کنم ولی یه آب که می‌تونم بدم بچه‌ها.

بی‌کار که می‌شد، با بچه‌ها قرائت نمازش رو درست می‌کرد. خیال می‌کرد باید همه قواعد تجوید رو رعایت کنه. بهش گفتم: بابا! فقط به عربی صحیح بخونی کافیه؛ دیگه لازم نیست تجوید رو رعایت کنی. حتی «وَالضَّالِّينَ» رو هم واجب نیست بکشی. باورش نمی‌شد. حق داشت. اون قدر سرِ کارش گذاشته بودیم که حرف راست رو هم قبول نمی‌کرد. ازحاج آقا که پرسید خیالش راحت شد.

حاج آقا بهش گفته بود: اگه یاد بگیری و بتونی مراعات کنی خوبه.

عروة الوثقی، القرائه، ۴۱- أجوبة الإستفتانات مقام معظم رهبری، ۴۶۷- توضیح المسائل امام خمینی (ره)، مسأله ۱۰۰۳، قسمت آخر

کله‌اش بوی قرمه سبزی می‌داد. همهٔ پادگان رو به هم می‌ریخت. یه هفته که بچه‌ها براش جشن پتو گرفتند به راه اومد. نمازش رو اشتباه می‌خوند. به جای «غیر المغضوب علیهم»، «غیر المغضوب علیهم» می‌گفت. یه روز که قرار شد همه نمازشون رو پیش حاج آقا چک کنند، تازه فهمید که اشتباه می‌خونه. ولی می‌گفت: حاج آقا گفته: اگه خیال می‌کردی نماز رو باید همین طور بخونی، نمازهای قبلی ات صحیحه ولی از الان درست بخون.



حاج آقا « قل هو الله » رو که گفت، دوباره از وسط های حمد شروع کرد به قرائت. خیلی تعجب کردم تا آخر نماز فکرم رو مشغول کرده بود. نماز که تموم شد بعد از تسبیحات رفتم پیششون و سؤال کردم. اگه قبل از رکوع بفهمیم قسمتی از قرائت رو اشتباه خوندیم، باید برگردیم و از همون جا دوباره بخونیم، اما اگه توی رکوع یا بعد از اون متوجه بشیم نمازمون صحیحه و اشکالی نداره.

اون جا آدم نماز خوندنش می گرفت. خوشمون می اومد که روبروی کعبه توی مسجد الحرام بایستیم و نماز بخونیم. سوره های مختلفی رو توی نمازهام می خوندم. اون هایی رو هم که حفظ نبودم از روی قرآن؛ وسط نماز قرآن رو باز می کردم و شروع می کردم به خوندن.

دیروز توی نماز صبح، سوره علق رو خوندم. از امام جماعت اون جا یاد گرفته بودم ولی بعداً فهمیدم سوره هایی که سجده واجب دارند رو نمی شه توی نماز واجب خوند. نماز باطل می شه. امام جماعت اون جا شیعه نبود. برخی از مذاهب اسلامی خوندن سوره سجده دار رو توی نماز جایز می دونند.



امین! امین! صدای داداشم بود که حالا یواش یواش داشت بلندتر می‌شد.

وسط نمازم بودم؛ نماز عشا. شب جمعه بود و هوس کرده بودم سوره جمعه رو توی نمازم بخونم. هنوز ابتدای سوره بودم، ولی اگه ادامه می‌دادم نمازم طول می‌کشید. مثل این که کار مهمی داشت.

سوره جمعه رو رها کردم^(۱) و یه سوره کوچیک شروع کردم.^(۲)
این طوری هم به برادرم جواب داده بودم، هم نمازم صحیح بود.

(۱) سوره جمعه اگه توی نماز ظهر روز جمعه خونده بشه، دیگه نمی‌تونن اون رو عوض کنن مگه این که یادت بره و بقیه سوره رو فراموش کنی.

(۲) شما می‌تونید هر سوره‌ای رو که توی نمازتون شروع کردید، غیر از سوره «اخلاص» و «کافرون»، حتی بدون دلیل تغییر دهید و سوره دیگری را انتخاب نمایید، اما به شرطی که به وسط سوره نرسیده باشید، که در این صورت باید سوره را ادامه دهید و نمی‌توانید آن را عوض کنید مگر این که بقیه سوره را فراموش کرده باشید.

توضیح المسائل امام خمینی (ره)، مسأله ۹۸۸-۹۹۱

امام جماعت سوره « والضحی » رو تمام کرد و من به رکوع رفتم. خیال کردم که امام هم به رکوع رفته، ولی دیدم باز بسم الله گفت و سوره « الم نشرح » رو شروع کرد.

بعد از نماز بلند شدم و رفتم کنارشون. داشتند تسبیح می گفتند.
 - حاج آقا ببخشید، مگه خودتون نفرمودید که بهتره بعد از حمد یک سوره بیشتر نخونیم، پس چه طور شما هم سوره « والضحی » رو خوندید و هم سوره « الم نشرح » رو؟

حاج آقا گفت: درست گفتمی علی آقا! اما سوره « والضحی » با « الم نشرح » حکم یک سوره رو دارند و اگه توی نماز اولی رو خوندی، باید بعدی رو هم بخونی. سوره فیل و قریش هم همین طوره یعنی توی نماز باید با هم خونده بشن. اول فیل بعد قریش.

قربون این حواس. لنگه‌اش هیچ جا پیدا نمی‌شه. باز هم حواسم پرت شده بود. توی رکعت سوم، وسط تسبیحات شک کردم دو تا تسبیحات گفتم یا سه تا.

به هر حال فرقی نمی‌کرد. بی‌خیال شدم و رفتم رکوع. در رکعت سوم و چهارم یک بار تسبیحات هم کافیه ولی بهتره که ۳ بار بگیریم.

بوی قرمه‌سبزی پیچیده بود توی اتاق و وسط نماز، قاروقور شکم ما رو بلند کرده بود. حواسم پرت شده بود. داشتم توی رکعت سوم به جای تسبیحات اربعه حمد و سوره می‌خوندم. حمد و سوره رو قطع کردم و تسبیحات رو گفتم. نمازم صحیح بود ولی این رسمش نیست، آدم حضور قلبش به قرمه سبزی بیشتر باشه تا به خدا!

خیال می‌کردم خیلی سرم می‌شه، بعد از نماز بهش گفتم: «حامد! زیادی تو حال رفتی. از کی تا حالا توی رکوع، به جای ۳ تا سبحان الله سه بار الحمدلله می‌گن؟»

گفت: از وقتی که بعضی‌ها ندونسته اشکال می‌گیرن. توی رکوع یا سجده هر ذکر رو می‌شه گفت فقط باید^(۱) کمتر از اندازه تعداد حروف «سبحان ربی الاعلی و بحمده» نباشه. هر چند «سبحان الله» و «سبحان ربی العظیم و بحمده» در رکوع و «سبحان ربی الاعلی و بحمده» در سجده بهتره. دلم می‌خواست آب بشم برم توی زمین. تا من باشم رساله نخونده مردم رو راهنمایی نکنم.

(۱) بنا بر احتیاط واجب

توضیح المسائل امام خمینی (ره)، مسأله ۱۰۲۸

دیگه سحر شده بود. حسابی نگران شده بودم. سریع پله‌های پشت‌بام رو بالا رفتم. از اول شب، برای عبادت رفته بود اون جا؛ کنار گنبد. در پشت‌بام رو که باز کردم بوران برف و سرما زد داخل راه رو. هوا حسابی سرد بود. پالتوم رو به خودم پیچیدم و رفتم بالای پشت‌بام. شیخ حسن هنوز اون جا بود، در حال رکوع، زیر سطحی از برف که پشتش رو پوشونده بود.^(۱)

(۱) خاطره‌ای از شیخ حسنعلی اصفهانی (ره)، معروف به نخودکی. به نقل از مسئول پشت‌بام حرم مطهر امام رضا (علیه السلام)

« سبحان ربی الاعلیٰ وبحمده ». سر از رکوع برداشتم. توی سجده وقتی ذکر می‌گفتم احساس کردم این ذکر تکراریه. تازه فهمیدم توی رکوع ذکر سجده رو گفتم. حضور قلب من توی نماز حرف نداره! آگه یه مقدار پیشرفت کنم احتمالاً توی رکوع، حمد و سوره می‌خونم!

نمازم صحیح بود. ذکر رکوع و سجده رو می‌شه حتی عمداً هم جا به جا گفت.

فرمانده لشکر بی‌خبر اومده بود بازرسی. همه خبردار ایستاده بودند ولی من...
 سریع تمومش کردم. نصفی از ذکرها رو بین راه می‌گفتم و بقیه رو با عجله.
 دوتا سبحان الله توی رکوع، یکی توی راه. خلاصه تموم شد.
 می‌خواستم برم پیش بقیه که نشست کنارم. دست داد و قبول باشه گفت.
 هول شده بودم. گفت: عزیز من! من که کسی نیستم؛ اگه بالاتر از من هم
 اومده بود، نباید برای نماز کم می‌گذاشتی. ذکر رکوع و سجده رو باید هنگامی
 که بدنمون ثابت، شروع کنیم. اگه عمداً مقداری از ذکر رو بین راه بگیریم،
 نمازمون باطل می‌شه. ولی اگه سهواً سر از رکوع یا سجده برداشته‌ایم، نمازمون
 صحیحه.
 از شرم خیس عرق شدم. ما رو باش، از فرمانده خجالت می‌کشیم، از خدا ...

سر نماز که می شد وقت برام طلا بود. سه سوت تمومش می کردم. اما وقت گپ زدن با بچه‌ها، ارزش وقت اصلاً مطرح نبود. هر چی طول می کشید ککم هم نمی گزید.

دیروز، هادی بهم تذکر داد. راست می گفت. «سمع الله لمن حمده»، «الله اکبر» و همین طور بقیه ذکرهای مستحبی رو توی حرکت می گفتم. می گفت: ذکرهای مستحبی هم باید سر جاش گفته بشه. «سمع الله» رو باید بعد از رکوع، وقتی که بدن ثابت ایستاده گفت. «الله اکبر» بعد از سجده‌ها هم باید در حال آرامش بدن گفته بشه. فقط «بحول الله و قوته اقوم و اقعدها» در حال حرکت مستحبه.

همان طور که پیشوایم گفت، ذلیلت می‌کنم با سجده‌هایم.
اجر می‌برم از زجرت و لذت می‌برم از ذلتت.
تو از خضوع من فرار می‌کنی و من از غرور تو.
تو از سجده سرپیچی کردی و من به سجده افتخار.
ابلیس! اگر چه این زانوان از طول سجده به درد اذعان کنند و پیشانی از مُهر
خشوع پینه ببندد، بازهم خوشنودم.
خوشنود از نعره‌های ناتوانی تو، که بلندتر و بلندتر می‌شود و لبخند رضایت خدا،
که ملیح تر و ملیح تر.



چهار چشمی مراقبشون بودم. نماز می خونددند، اون هم چه نمازی. می دونستم هر عملی که انجام می دهند، حکمتی داره. بهترین پیامبر خداست. مگه می شه بدون دلیل کاری انجام بده؟ سجده که می رفتند، اصرار داشتند که علاوه بر پیشانی، بینی مبارکشون هم روی خاک قرار بگیره. نمی دونم، شاید می خواستند گوشه ای از خشوع وصف ناپذیرشون رو این طوری پیش خدا نشون بدهند.

می‌گفت: امام صادق (علیه السلام) دستمال زرد رنگی داره که توی اون مقداری از تربت امام حسین (علیه السلام) رو نگهداری می‌کنه. وقت نماز که می‌شه سجاده‌شون رو پهن می‌کنند، دستمال رو روی اون باز می‌کنند و روی اون تربت سجده می‌کنند.

امام، هیچ گاه بر غیر از تربت پاک حسین (علیه السلام) سجده نکرد.

ترکش خورده بود روی پاش. ۴ تا انگشتش کامل رفته بود. فقط شستِ پاش
 مونده بود. می‌گفت این یکی رو نزده‌اند؛ گذاشته‌اند که موقع سجده بگذارمش
 روی زمین!

سجده که می‌رفت خنده دار بود. سه تا انگشت رو می‌گذاشت روی زمین؛
 یکی از پای قلم شده اش، دو تا از پای سالمش. بهش گفتم: مگه نباید فقط
 شست پامون روی زمین باشه؟ گفت: شست پات رو بگذار. بقیه رو گذاشتی
 گذاشتی، نگذاشتی نگذاشتی.

صف جماعت شده بود کلکسیون مهر. جاتون خالی بود. توی جنگل، اون هم نزدیک ساحل با این بچه های باصفا. عجب اردویی شده بود!

مُهر کم آورده بودند، ولی توی جنگل هزار قلم چیز بود که می شد روش سجده کرد؛ سنگ، چوب، برگ، چمن^(۱). خلاصه هر چی که از زمین باشه^(۲) یا از زمین سبز بشه، به شرطی که خوردنی یا پوشیدنی نباشه، می تونه مُهر آدم باشه.

(۱) کاغذ، سیمان، موزاییک، آجر، گچ و آهک نیز همین حکم را دارند.

(۲) البته سنگ های معدنی مثل طلا و نقره این حکم را ندارند.

توضیح المسائل امام خمینی (ره)، مسأله ۱۰۷۶ و أجوبة الإستفتائات مقام معظم رهبری، ۴۸۹.

موقع سجده، پیشانی‌ام محکم به مهر خورد و جوشش باز شد. وسط دو سجده فهمیدم مهر خونی شده، مهر رو برعکس کردم و برای سجده دوم قسمت پاک پیشانی‌ام رو روی مهر گذاشتم. آخه فقط جایی که پیشانی رو می‌گذاری باید پاک باشه؛ نجس بودن اون طرفِ مهر یا فرشِ زیر مهر اشکالی نداره.

- این هم یه مهر سیاه پوست.
- این همه مهر بود، یکی درست و حسابی بر می داشتی.
- دَرهم بود. آگه سوا می کردم گرون حساب می کرد.
- بابا! شوخی نکن این خیلی سیاه شده، نمی شه روش نماز خوند.
- اونى که شنیدی، وقتیه که به خاطر استفاده زیاد، روی مهر لایه‌ای فاصله بشه و مانع قرار گرفتن پیشانی روی مهر باشه.

خاک ریز رو بسته‌اند به توپ و خمپاره؛ و جب به وجب. از این بالا، از توی این دکلِ داغ، اثری از آدمی زاد نیست. فقط چند نفر به زور توی این خاک ریزها یک جای صاف و امن پیدا کرده‌اند برای نماز. آخه جای نماز باید صاف باشه. شیب بین پیشانی و زانوها وقتی که سجده می‌کنند نباید از ۴ انگشت بیشتر باشه^(۱).

(۱) رعایت این شرط برای شیب بین پیشانی و نوک انگشتان پا نیز بنابر احتیاط لازم است. توضیح المسائل امام خمینی (ره)، مسأله ۱۰۵۷

شب های بلند زمستون، اون هم توی اسارت و زندان خیلی سخت بود. اگه حاجی نبود دوام نمی آوردیم. هر شبی یه جور بچه ها رو سرگرم می کرد. هم خستگی از تنشون بیرون می رفت، هم یه چیزی یاد می گرفتند. اون شب یکی یکی نماز می خوندد و هر کسی کمتر غلط داشت امتیاز بیشتری می گرفت.

خیلی خوش به حالم شده بود. تقریبا نفر آخر بودم. هر چی بقیه غلط داشتند، من دقت کردم تا اشتباه نکنم.

منتظر بالاترین امتیاز بودم ولی نماز من هم اشکال داشت. حاجی می گفت: باید بین دوسجده و بعد از سجده دوم کامل بشینی. ولی من بعد از سجده دوم صاف بلند می شدم.

« سجدهٔ آخر نماز با اعمال شاقه »

سجدهٔ آخر نماز جماعت بود و حاج آقا یه مقدار بیشتر از معمول طول داد. یه پشهٔ فرصت طلب هم از فرصت استفاده کرد و رفت توی گوش ما. هرچی بهش گفتم: « بابا! اون نمروود بوده، تازه توی بینی اش هم رفته بوده... » گوشش بدهکار نبود! بالاخره دستم رو از جای سجده برداشتم و گوش مبارک رو یه حالی دادم ولی نمی‌دونستم نمازم درسته یا نه؛ خیال می‌کردم توی سجده نمی‌شه اعضای سجده^(۱) رو حرکت داد.

پرسیدم. نمازم درست بود. توی سجده، غیر از پیشانی، می‌شه بقیهٔ اعضای سجده رو بلند کنی و حرکت بدی، البته به شرطی که در حال حرکت دادن، ذکرِ سجده رو نگی.

(۱) اعضای سجده، همان هفت عضوی است که واجب است هنگام ذکر سجده بر روی زمین باشد، یعنی پیشانی، کف دو دست، زانوها و انگشت بزرگ پاها.

توضیح المسائل امام خمینی (ره)، مسأله ۱۰۵۴

از سجده اول که بلند شدم، مهر به پیشونی‌ام چسبیده بود. علاقه مهر بعضی وقت‌ها به من زیاد می‌شه، مخصوصاً وقتی که پیشانی من خیسه. مهر روجداکردم و گذاشتم سر جاش. بعد، برای سجده دوم سرم رو گذاشتم رویش. این طوری سجده دومم هم صحیح بود.



به این می‌گن یه فرود ناموفق!
بعد از رکوع با سرعت به سجده رفتیم. بر اثر سرعت زیاد، سرم به شدت به مهرخورد و بعد از برخورد، بلافاصله بلند شد و دوباره روی مهر قرار گرفت. نمی‌دونستم این دوبرخورد کافیه و دو سجده حساب می‌شه یا باید یک سجده دیگر برم؟
با خودم گفتم: یک سجده دیگه می‌رم، بعد از نماز هم نگاه می‌کنم، اگه نماز درست بود که هیچ، والا دوباره می‌خونم.
بعد از نماز نگاه کردم، درست بود.

«اگر بی اختیار سرتان از روی مهر بلند شد و توانستید اجازه ندهید که سرتان دوباره به مهر برخورد کند، همان برخورد لحظه‌ای را یک سجده حساب کنید. ولی اگر بی اختیار دوباره سرتان به مهر برخورد کرد، این دو برخورد را یک سجده حساب کنید و بعد یک سجده دیگر نیز بروید.»



یه بچه شیطان، نماز همه رو ریخت به هم. وسط نماز، مهر مردم رو جمع کرد و برد گوشه مسجد. به زحمت جلوی خنده ام رو گرفتم. یکی دومتر اون طرف تر کنار دیوار یه مهر بود. یواش یواش بدون این که رو از قبله برگردونم و حالت نماز رو به هم بزَنَم، ساکت شدم، خودم رو به مهر رسوندم و ادامه نماز رو خوندم. نباید نماز رو می شکستم.

مهر کاغذی بهتر از این نمی‌شه! شنیده بودم روی کاغذ هم می‌شه نماز
 خوند. بدون این که دنبال مهر بگردم وسط سالن نمازم رو بستم. پنجره باز بود.
 باد زد و مهر کاغذی مارو برد.
 موندم چی کار کنم. نزدیکم چیزی نبود که بدون شکستن نماز بتونم
 بردارمش و روش سجده کنم. چون وقت نماز زیاد بود نمازم روشکستم و
 دوباره خوندم. ولی این دفعه یه مهری برداشتم که طوفان هم نمی‌تونست
 اون رو ببره!

خواهی نشوی رسوا، هم رنگ جماعت نباش! غلغله بود. توی مسجد جای سوزن انداختن هم نبود. قاری دعوت کرده بودند. وسط قرائت یک دفعه حسین و چند نفر دیگه سجده رفتند.

با خودم گفتم: این ها چرا این طور می کنن. همه نشستند خوب نیست... توی همین فکرها بودم که مجری اومد پشت میکروفن: «آیه آخر سوره نجم که الان قرائت شد، سجده واجب دارد و پس از خواندن یا شنیدن آن باید سجده کنیم.»

ظاهرا حواس اون ها جمع تر بود.

تلویزیون رو روشن کردم و یه دوری توی کانال ها زدم. یه کانال قرآن می‌خوند با صوت. ترجمه آیه‌ها هم روی صفحه نوشته می‌شد. همین طور که گوش می‌دادم، قاری آیه سجده‌دار خوند. آیه ۳۲ سوره سجده. سریع یه مهر پیدا کردم و به سجده رفتم. پخش مستقیم نبود ولی باز هم لازم بود سجده کنم. از سجده که سر برداشتم مامانم دید.

«از کی تا حالا قبل اذان نماز می‌خوندند؟» خیال کرده بود نماز می‌خونم. خنده‌ام گرفت. تازه قضیه رو فهمید.

شانس آوردم که کوچه خلوت بود و کسی رفت و آمد نمی‌کرد. یکی نبود به ما بگه آخه آدم حسابی، اگه سوار دوچرخه، سوره‌هایی رو که حفظی دوره می‌کنی، سوره‌های سجده دار رو نخون.

حواسم نبود، سورهٔ **علق** رو حفظ کرده بودم و داشتم برای خودم دوره می‌کردم. یک دفعه فهمیدم که آیهٔ آخرش رو هم خوندم. از دوچرخه پریدم پایین، یه سنگ پیدا کردم و همونجا سجده کردم. وضو نداشتم. قبله رو هم بلد نبودم. ولی توی این سجده نه وضو و قبله لازمه، نه ذکر. فقط یک مهر بردار و برو سجده.^(۱)

(۱) علاوه بر سه آیه‌ای که در این داستان و دو داستان قبل به آن‌ها اشاره شد، آیه ۳۸ سوره فصلت نیز از مصادیق احکامی است که در داستان‌های مذکور بیان شده است.

توضیح المسائل امام خمینی (ره)، مسأله ۱۰۹۷

خیلی سخت بود. دوست داشت آب بشه بره زیر زمین. آخه از شاگردهای خوب امام صادق (علیه السلام) بود. دلش نمی خواست این طور جلوی امام خجالت زده بشه. یه روز امام صداش کرده بود و فرموده بود: «می تونی یه نماز بخونی که تمام ویژگی هاش رو رعایت کنی؟»

وقتی حمّاد^(۱) نماز رو خونده، امام فرمودند: «خیلی زشته که یه مردِ شصت هفتاد ساله نتونه یه نماز کامل بخونه.» بعد هم امام بلند شده بود و خودش دو رکعت نماز خونده بود. حمّاد هم سرتا پا چشم و گوش شده بود تا ببینه امام چه طور نماز می خونده. حمّاد می گفت: «امام حمد و سوره رو با ترتیل خونده، آرام و باخشوع. وقتی سجده می کرد، بینی رو هم روی زمین می گذاشت. توی سجده ساعد هاشون روی زمین نبود. بین و بعد دوسجده هم به صورت تَوَرُّک می نشستند (دو زانو، روی ران چپ می نشستند و روی پای راست را بر کف پای چپ قرار می دادند.)»^(۲)

(۱) حماد بن عیسی از شاگردان امام صادق (علیه السلام) .

(۲) دراین حدیث شریف امام بسیاری از شرایط نماز را به حمّاد یاد داده اند که برای رعایت اختصار نقل نگردید مراجعه شود به: بحارالانوار ، ج ۸۴ ، ص ۱۸۵

چراغ قرمزش خیلی طولانی بود؛ ۱۲۰ ثانیه. برای این که حوصله مردم سر نره، روی یک صفحه نمایش گر بزرگ پیام نمایش می دادند. کَشکول بود به تمام معنی. همه چیز توش پیدا می شد. یه چراغ قرمز پیام بهداشتی، یکی شعر، یکی پیام بازرگانی، بعضی وقت ها هم یک مسأله شرعی. «اگه قبل از رکوع رکعت سوم یادتون اومد که تشهد نخوندید می شینید، تشهد رو می خونید و بعد بلند می شید و تسبیحات رو شروع می کنید. اما اگه بعد از رکوع یادتون اومد، نمازتون درسته، ولی بعد از نماز علاوه بر قضای تشهد دوسجده سهو^(۱) هم انجام دهید. سفر به خیر.»

نمی دونم طرف با این طرحش خوش سلیقه بوده یا بد سلیقه!؟

(۱) طریقه انجام سجده سهو در بخش پنجم، صفحه ۱۴۲ بیان شده است.

توضیح المسائل امام خمینی (ره)، مسأله ۱۱۰۲

خیال می‌کردم کسی خونه نیست، در رو باز کردم و سلام کردم.^(۱) یکدفعه
 یک نفر جواب داد: «سلام علیکم». اولش ترسیدم ولی بعد ...
 داداشم بود. داشت نماز می‌خوند. خودش که نمی‌تونست سلام کنه ولی باید
 جواب سلام من رو می‌داد.

(۱) فاذا دخلتم بیوتاً فسلموا علی انفسکم تحية من عند الله مبارکة طيبة «و هنگامی که داخل
 خانه ای شدید، برخویشتن سلام کنید، سلام و تحیتی از سوی خداوند، سلامی پر برکت و
 پاکیزه!»، سوره نور ۶۱ - ترجمه علامه طباطبایی (ره) و آیه الله مکارم شیرازی (حفظه الله)
 توضیح المسائل امام خمینی (ره)، مسأله ۱۱۳۷

سن زیادی نداشت؛ هشت نه سال. ولی خیلی فهمیده بود. دیروز توی مسجد دیدمش. وسط نماز بودم که وارد مسجد شد و سلام کرد، می‌خواستم جوابش رو بدم. ولی نه، باید صبر می‌کردم اگه اون‌هایی که نماز نمی‌خوندند جوابش رو دادند که هیچ؛ و الا من باید جواب می‌دادم. چند لحظه صبر کردم، انگار کسی سلامش رو نشنیده بود.^(۱)

(۱) حکم ذکر شده در صورتی است که نمازگزار بداند منظور سلام کننده سلام به او هم بوده ولی اگر احتمال بدهد که منظور او فقط کسانی بوده که نماز نمی‌خوانند، نباید جواب او را بدهد.

توضیح المسائل امام خمینی (ره)، مسأله ۱۱۴۱-۱۱۴۷

تا به حال از نزدیک ندیده بودمش. صورتش، لبخندش، حرف زدنش، همه مثل رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بود. با خودم گفتم: حسین (علیه‌السلام) تنها یادگار رسول خداست. باید جوری خودم رو نشونش بدهم، برام دعایی کنه، توجهی کنه.

جلو رفتم و گفتم: خدا سلامتی و عافیتتون بده، حالتون چه طوره؟ نگاهم کرد و با لبخندی فرمود: « اول سلام، بعد کلام، خدا سلامتت دارد. نگذارید کسی قبل از سلام کردن به حرف زدن بپردازد. »

انگار باهم مسابقه گذاشته بودیم. به هم رسیده نرسیده، سلام می کردیم. خیلی وقت ها هم دوتایی باهم. حالا پیدا کنید پرتقال فروش را. دعوا می شد که من باید جواب سلام رو بدم یا اون. بعد از کلی جر و بحث سؤال کردیم. هر دو مون باید به هم جواب می دادیم.

تازه از سفر رسیده بودیم که سلمان را در شهر دیدیم. بعد از سلام و احوال‌پرسی، پرسید: «امانتی من کجاست؟ امانتی مرا بیاورید.»
- «امانتی؟ کدام امانتی؟ در مدتی که پیش آشنایان بودیم جز یک سلام خشک و خالی، چیزی ندادند تا برایت بیاوریم.»
- «من هم همان را می‌گویم، چه امانتی ارزشمندتر از سلام. سلام، درود و دعای اهل بهشت است.»

ما اهل بیت، همان گونه که فرزندانمان را به نماز سفارش می‌کنیم، به خواندن تسبیح حضرت فاطمه (سلام الله علیها) نیز سفارش می‌کنیم.
 ۳۴ مرتبه الله اکبر، ۳۳ مرتبه الحمدلله، ۳۳ مرتبه سبحان الله.
 « تو نیز این تسبیح را ترک نکن؛ زیرا هر کس این تسبیح را ترک نکند و به خواندن آن مداومت ورزد، سنگدل و شقی نخواهد شد. »

زمین داشت قُل می‌زد، مثل یک دیگ که آبش جوش اومده باشه. مثل
 آبله‌هایی که کف پاش بسته بود. ولی وسط اون آفتاب، توی اون لباس خاکی
 بسیجی، باز هم از دعا‌های بعد از نمازش دست بر نمی‌داشت.
 هر چی می‌خواست راحت و خودمونی از خدا می‌خواست. همه رو دعا می‌کرد.
 می‌گفت این سنت پیامبره، مستحبه. پیامبر همیشه بعد از نماز دعا می‌کرده.

آن گاه که گفت و گو با محبوبیت را وداع گفتی،
و نمازت را سلام دادی،
سربرخاک بگذار و او را شکر نما.
شُکر، چون توفیق نمازت داده.
« شُکراً لله، شُکراً لله، شُکراً لله. »

مدتی در دانشگاه بین المللی درس می‌خوندم. از هر ملتی اون جا بودند. قنوت نمازها رو فراموش نمی‌کنم. خیلی با مزه بود. قبل و بعد از قنوت همه ذکرها عربی بود ولی نوبت قنوت که می‌شد، بعضی ها به زبان خودشون دعا می‌خوندند. یکی فارسی، یکی آذری، یکی انگلیسی، یکی ژاپنی...
عجب خدای با حالی !

خودش رو انداخت توی بغلم و دوباره شروع کرد به مزه ریختن!

- بابایی! بابایی! دیدی خودت هم توی نماز حواست پرته؟

- چرا دخترم؟!

- آخه بعد از قنوت صاف شیرجه زدی و رفتی سجده؛ پس رکوعت کجا

رفت؟

- بلا! قبل از رکوع یادم رفت قنوت بخونم، بعدش خوندم. دیدی حواس

بابات سر جاشه؟!

- نه خیر، خب، چرا قنوت یادت رفته بود؟!

در محضر امام سجاد (علیه السلام) بودم که فرمودند:
 « آیا می دانی فقط مقداری از نماز قبول می شود که بنده، در آن توجه و حضور قلب دارد؟ »
 به امام (علیه السلام) عرض کردم: فدایت شوم، پس ما با این نمازهایمان به هلاکت می رسیم؟!
 حضرت فرمودند: خداوند این نمازهای ناقص را با نافله ها^(۱) و نمازهای مستحبی کامل می سازد.

(۱) نافله نمازهای یومیه در غیر روز جمعه، به این صورت است:
 نافله نماز صبح دو رکعت، ظهر هشت رکعت، عصر هشت رکعت، مغرب چهار رکعت، عشاء دو رکعت و نافله شب (که همان نماز شب است) یازده رکعت می باشد.
 در روز جمعه به نافله ظهر و نافله عصر، دو رکعت اضافه می شود. (توضیح المسائل امام خمینی (ره)، مسأله ۷۶۳)
 بحار الانوار، ۸۴، ۲۶۵، با اندکی اختصار.

« چند بار تصمیم گرفته ام، این زمین نشینان را عذاب کنم،
 ولی وقتی نگاهم به،
 کسانی که خانه ام را آباد می کنند،
 و کسانی که نماز شب می خوانند^(۱)،
 یا کسانی که به خاطر من، با هم دوستند،
 و یا کسانی که سحرها، بخشش گناهانشان را می خواهند،
 وقتی نگاهم به این ها می افتد،
 بی خیال عذاب می شوم.»

(۱) نماز شب، یازده رکعت است که حدوداً، وقتی یازده ساعت و ربع، از اذان ظهر بگذرد، می توانی آن را بخوانی. هر چند بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود. البته جوانی که خواندن نماز شب برای او، بعد از نیمه شب مشکل است، می تواند قبل از نیمه شب نیز آن را بخواند. (عروة الوثقی، ج ۲، صفحه ۲۶۶)

برای خواندن نماز شب، ابتدا چهار تا نماز دو رکعتی به نیت نماز شب می خوانی، بعد دو رکعت، به نیت نماز شُفع و بعد یک رکعت، به نیت نماز وُتر.

برداشتی از یک حدیث قدسی، بحار الانوار، ج ۸۴، صفحه ۱۲۱

فقط به چرت دیگه!

پدر، بیدارم کرد ولی اصلاً حال بلند شدن نداشتم، بالاخره، با اصرار پدر بلند شدم و برای خواندن نماز شب به حرم حضرت علی (علیه السلام) رفتیم. کنار درب حرم، کسی گدایی می کرد. پدر پرسید: «این شخص چقدر به دست می آورد؟»

گفتم: «خیلی کم.»

گفت: شوق به یک مبلغ ناچیز دنیوی، که یقینی هم نیست، این فرد را، در این وقت شب، به اینجا کشانده. آیا به اندازه این شخص هم، به وعده های خدا اعتماد و انگیزه نداری؟ خدا فرموده: «هیچ کس خبر ندارد که چه نور چشمی هایی برای آنان (نماز شب خوان ها) پنهان نموده ام^(۱)». صحبت زیبایی پدرم، تا آخر عمر نماز شب خوانم کرد.

(۱) سوره سجده آیه ۱۷ (عروه الوثقی، ج ۲، صفحه ۲۶۶)

شب مردان خدا، صفحه ۴۳: گوینده داستان، فرزند مرحوم آیت الله شیخ جعفر کاشف الغطاء می باشند.



بخش پنجم:

برخی از مبطلات نماز

خوردن و آشامیدن

خندیدن

منحرف شدن از جهت قبله

و ...

آدمی که مسواک نزنه نمازش از این بهتر نمی‌شه. خودم هم خجالت کشیدم. می‌دونستم فرو بردن غذای لای دندون ها نماز رو باطل نمی‌کنه. ولی آخه بی ادبی هم حدی داشت.

به این می‌گن الاغ بی محل! نمی‌دونم از کجا پیداش شده بود. فکر کنم خیلی گرسنه بود. یه سروصدایی وسط نماز راه انداخت که نگو. هر کاری کردم که فقط لبخند روی لبام باشه و خنده‌ام بی صدا باشه، نشد. بالاخره ترکید و شروع کردم به غش غش خندیدن. چون حالت نمازم به هم خورده بود، با این که عمداً نخندیدم، نمازم باطل بود. این هم از حضور قلب ما!

وسط نماز بودم که یک دفعه صدایی بلند شد. حواسم نبود، سرم را به طرف صدا برگردوندم؛ بعد که فهمیدم در حال نمازم، سرم رو برگردوندم و نماز رو ادامه دادم. نمی دونستم نمازم باطل شده یا نه .

افتادم توی رساله، این مسأله و اون مسأله، بالاخره پیداش کردم: اگه عمداً این کار رو انجام می دادید و سرتون آن قدر برمی گشت که نگویند رو به قبله اید، نمازتون باطل می شد، ولی چون سهواً این کار رو انجام دادید، نمازتون صحیحه.

البته اگه سرتون کاملاً به طرف راست یا چپ برگشته (یعنی حدود ۹۰ درجه با قبله اختلاف پیدا کرده) احتیاطاً نمازتون رو تمام کنید ولی دوباره هم بخونید.

موقع قهر کردن، مثل بچه‌ها با بهانه‌های بی‌خود قهر می‌کردیم. ولی وقت آشتی کردن مثل بچه‌ها نبودیم. کینه‌ها شتری می‌شد و اسم آشتی می‌شد منت‌کشی. خیال می‌کردم هر کسی سه روز قهر باشه نماز و روزه اش باطله. کُلی با خودم کلنجار رفتم. بالاخره یک جعبه شیرینی گرفتم و رفتم خونشون. بعداً که فهمیدم آشتی کردن چه قدر ثواب داره، حسابی خودم رو تحویل گرفتم. ولی یک چیز دیگه هم فهمیدم؛ قهر، اصلاً نماز و روزه آدم رو باطل نمی‌کنه، هر چند در قبول شدن اونا تأثیر داره .

کاش می‌شد این تلفن‌ها رو یه کاری کرد که موقع نماز بگه «هنگام نماز
مغازه تعطیل است.»

در مغازه رو نیمه باز گذاشتم و پشت ویتترین، نمازم رو بستم. وسط نماز تلفن
زنگ زد. یکی دوتا سه تا، دست بردار هم نبود. بالاخره گوشی رو برداشتم و
همان‌طور نمازم رو پشت گوشی ادامه دادم. طرف فهمید و قطع کرد، ولی نماز
من صحیح بود. چون کلماتی که پشت گوشی گفته بودم به قصد نماز گفته
بودم نه برای این که چیزی رو بفهمونم.

دست بردار هم نبود. دستش رو گذاشته بود روی زنگ و همین طور فشار می‌داد. هر کی بود کار مهمی داشت. ولی چه کار کنم وسط نماز بودم، تازه رکعت اول. تا نماز تمام می‌شد، طرف رفته بود.

بی خیال شدم و نمازم رو ادامه دادم. مورد اضطراری هم نبود. نه خطر جانی نه خطر مالی، هیچی. با خیال راحت نمازم رو خوندم. نیم ساعت بعد دوباره زنگ زد. همون بود. برگشته بود.



بخش ششم :

شکایات نماز

سجده سهو

شک های مبطل

نماز احتیاط

شک های صحیح و شک هایی که نباید به آن ها اعتنا نمود

دستش رفت روی کلید تکرار.

طرف گوشی رو برداشته بود و بلند بلند «الو» می گفت. کوچولوی ما هم که هنوز بلد نبود حرف بزنه مثل کر و لال ها صدا درمی آورد. دیگه نزدیک بود خنده ام بگیره و نمازم باطل بشه که به خودم اومدم. نشسته بودم ولی نمی دونستم دو تا سجده انجام دادم یا یکی؟ چون وارد واجب بعدی^(۱) نشده بودم یک سجده دیگه انجام دادم.

(۱) منظور از وارد شدن در واجب بعدی شروع کردن تشهد یا ایستادن برای رکعت بعد می باشد.

توضیح المسائل امام خمینی (ره)، مسأله ۱۱۷۵

- همین جا بشین. هر اشتباهی که از من گرفتی، یک بستنی!
 بالاخره یه راه پیدا کردم که سرگرمش کنم و نمازم رو بخونم. نمازم که تموم
 شد، شروع کرد:

- خب بابایی! می شه دو تا بستنی.

- یکی رو قبول دارم. رکعت دوم اشتباهی سلام دادم؛ اون یکی برای چی؟
 - اون یکی که بزرگ تر بود. رکعت چهارم وقتی نمازت تموم شد دو تا سجده
 رفتی، تازه بعدش هم تشهد و سلام خوندی.

- این ها به خاطر همون اشتباه اولی بود. اگه اشتباهاً نماز مون رو سلام بدیم،
 باید بعد از نماز، اون سجده ها و تشهد و سلام رو انجام بدیم. بهش می گن
 سجده سهو.^(۱)

(۱) اگر در سجده سهو این جمله را به عنوان ذکر بگوید کافی است: «باسم الله و بالله اللهم صل
 علی محمد و آل محمد».

هیچ کدوم از بچه‌ها باورشون نمی‌شد. ولی حسابی روی حرف خودش ایستاده بود. معلم فارسی رو می‌گم. گفته بود: دفعه بعد همه املاء رو از یه کتاب غیردرسی می‌گیرم. یه کتاب باز کرد و شروع کرد:

«اگر در تعداد رکعت‌های نماز صبح و مغرب یا دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی شک کنیم و پس از مقداری فکر کردن، نتوانیم گمان کنیم که کدام رکعت هستیم، نمازمان باطل می‌شود.»^(۱)

- حمید! حواست کجاست؟! بنویس دیگه!

(۱) نمازهای دو رکعتی که در مسافرت می‌خوانیم، نیز همین حکم را دارند.

این هم یک گزارش گر سمج!
 وسط میدون دوربینش رو زوم کرده بود روی صورتتم و گیر داده بود که اگه
 توی نمازت شک کنی که رکعت سومی یا چهارم، چه کار می کنی؟
 (فکر می کنم موضوع گزارش ها ته کشیده بود، حالا اومده بودند سراغ احکام)
 - چند لحظه فکر می کنم، از بین ۳ و ۴ طبق هر کدوم که احتمال بیشتری
 می دادم، نمازم رو ادامه می دم.
 - اگه احتمال هر دو مساوی بود چی؟
 - با خودم می گم: ان شاءالله که رکعت چهارمم. نمازم رو تمام می کنم و بعد
 یک رکعت نماز احتیاط می خونم.
 - چه جوری؟
 - بنویس به حسابم، باشه طلبت.
 دیرم شده بود. سرم را انداختم پایین و در رفتم.^(۱)

(۱) در صفحه بعد، روش خواندن نماز احتیاط بیان می شود.

توضیح المسائل امام خمینی (ره)، مسأله ۱۱۹۹

نمازش رو که سلام داد، بدون این که صورتش رو از قبله برگردونه، ایستاد و تکبیر گفت. آهسته یه حمد خوند و رکوع رفت. بعد از سجده هم تشهد و سلام.

- علی! می‌شه بیرسم این نماز یه رکعتیه چی بود بعد از نمازت خوندی؟!
- نماز احتیاط؛ بعضی وقت‌ها اگه احتمال پدی نمازت کم داشته، با این جبرانش می‌کنی^(۱).

(۱) یکی از موارد وجوب نماز احتیاط در داستان قبل اشاره شده است.

توضیح المسائل امام خمینی (ره)، مسأله ۱۲۱۵

تازه گل یا پوچ حسابی گرم شده بود که صادق جاش رو با جلال عوض کرد. دو رکعت نماز خوند و برگشت. می گفت: قضای نماز صبحم بود. خوندمش که یادم نره. صبح خواب مونده بودم.

وسط بازی همه اش به این فکر بودم که نماز صبحم رو خوندم یا نه. هر چی فکر کردم یادم نیومد. من نهار ظهرم یادم نیست چه برسه به نماز صبح. از صادق پرسیدم. می گفت: اگه بعد از گذشتن وقت نماز شک کنی که نماز رو خوندی یا نه لازم نیست قضای اون نماز رو بخونی.

نیم ساعت بعد همین جا! صحن مسجد گوهرشاد، کنار حوض.
 قرار شد هر کسی زیارت کنه و برگرده این جا. نماز زیارت رو بخونیم و با هم
 بریم ناهار.

توی نماز زیارت حواسم پرت شد. شک کردم رکعت اولم یا دوم. هر چی
 فکر کردم به جایی نرسیدم. مهم نبود. توی رکعت های نماز مستحبی به شک
 توجهی نمی شه^(۱).

(۱) مثلاً اگر شک دارد که یک رکعت خوانده یا دو رکعت می تواند با خود بگوید یک رکعت
 خوانده ام و نماز را ادامه دهد یا این که بگوید دو رکعت خوانده ام و نماز را تمام کند.
 توضیح المسائل امام خمینی (ره)، مسأله ۱۱۶۷، قسمت ششم

این یکی رو هم اگه می‌زدم تموم می‌شد. تست های قسمت معارف یه مقداری سخت بود. سخت که نه، من کم وقت گذاشته بودم. توی نماز به این جور شک ها توجه نمی‌شه. یک دفعه یادم اومد. آره. بعد از سلام، اگه بعد از سلام نماز توی رکعت های نماز شک کنیم. بدون این که بقیه گزینه‌ها رو بخونم همون رو علامت زدیم. بقیه گزینه‌ها رو که خوندم، کاملاً مطمئن شدم.



فهرست

مقدمه

بخش اول: اهمیت نماز ۱۸ تا ۱۱

بخش دوم: مقدمات وجوبی نماز

فصل اول: برخی از شرایط بدن و لباس:

الف - مقدار پوشش زنان و مردان در نماز ۲۱ و ۲۲ و ۲۳

ب- پاک بودن بدن و لباس

نماز خواندن عمدی با بدن و لباس نجس ۲۴

نداندن بدن و لباسش نجس است و بعد از نماز متوجه شود ۲۵

می دانسته بدن و لباسش نجس است ولی هنگام نماز فراموش کرده و بعد از

نماز یادش آمده ۲۶

بین نماز یادش آمده ۲۷

* تبصره: برخی از مواردی که با بدن و لباس نجس می توان نماز خواند:

۱ - لباس های کوچک ۲۸

۲ - در صورتی که بدن یا لباس خونی باشد و :

الف . خون کمتر از بند انگشت (درهم) ۲۹ و ۳۰ و ۳۱

ب. مشکل بودن برطرف کردن خون ۳۲

ج . ناچار باشد با بدن و لباس نجس نماز بخواند ۳۳

* به جای نماز، برای کسی که نمی تواند نماز بخواند ۳۴

- د - غصبی نبودن لباس ۳۵
- ه - تهیه نشدن لباس از اجزای مردار و حیوان حرام گوشت
- ۱ - شک در طبیعی یا مصنوعی بودن چرم ۳۶
- ۲ - بدانند چرم طبیعی است و از کشورهای اسلامی خریده باشد ولی نداند در کدام کشور تهیه شده است ۳۷
- و - زینت کردن مردان با طلا ۳۸
- ** مستحبات لباس نماز گزار**
- پوشیدن بهترین لباس و لباس سفید و تمیز، استفاده از عطر، شانه کردن محاسن، انگشتر عقیق ۳۹ و ۴۰ و ۴۱

فصل دوم: شرایط مکان نماز گزار

* شرایط الزامی

- غصبی نبودن مکان نماز ۴۲ و ۴۳
- ثابت بودن مکان نماز ۴۴
- جلوتر ایستادن مرد از زن ۴۵
- ** شرایط غیر الزامی مستحبات نماز در حرم ائمه** ۴۶
- مکروهات نماز پشت به ضریح ائمه (علیهم السلام) ۴۷
- نماز در حمام ۴۸
- نماز در جای کثیف و روبروی عکس ۴۹

فصل سوم: احکام وقت نمازها:

- استحباب نماز خواندن در اول وقت ۵۰ و ۵۱
 لزوم اطمینان پیدا کردن به وقت برای شروع نماز ۵۲
 کسی که نمی‌داند چند دقیقه بعد نمازش قضا می‌شود ۵۳
 وقت نماز مغرب و عشاء ۵۴
 لزوم رعایت ترتیب در بین نمازها ۵۵

فصل چهارم: رعایت قبله:

- بعضی وقتها که مستحب است رو به قبله باشیم ۵۶، ۵۷
 روشهای پیدا کردن قبله
 استفاده از قبله نما ۵۸
 استفاده از موقعیت جغرافیایی ایران ۵۹
 کسی که نمی‌تواند به صورت معمولی رو به قبله بایستد ۶۰
 کسی که با استفاده از راهی معتبر به طرفی نماز خوانده ولی بعد متوجه شده
 که قبله آن طرف نبوده است
 انحراف کمتر از ۹۰ درجه ۶۱
 انحراف بیشتر از ۹۰ درجه ۶۲

بخش سوم: مقدمات مستحبی نماز

اذان و اقامه:

- ۶۵..... استحباب اذان و اقامه.....
 ۶۶..... شهادت به ولایت حضرت علی علیه السلام در اذان و اقامه.....
 ۶۷..... اذان و اقامه قبل از نمازهای مستحبی.....
 ۶۸..... اذان و اقامه در گوش نوزاد.....

بخش چهارم: مقارنات نماز (مسائلی که در بین نماز رعایت می شود).

مقدمه

- ۷۱..... بعضی از نمازهای واجب.....
 ۷۲..... منظور از رکن و غیر رکن و فرق آنها.....

فصل اول: مقارنات مستحبی :

- حضور قلب..... ۷۳ و ۷۴.....

فصل دوم: مقارنات وجوبی:

الف: نیت

- ۷۵..... عدم لزوم ذکر نیت.....
 ۷۶..... لزوم اخلاص در عبادت.....

ب: قیام

- ۷۷..... قیام بعد از رکوع.....
 ۷۸..... ایستادن بر روی یک پا ؛ قرار دادن سنگینی بدن بر روی یک پا.....

- قیام اضافی..... ۷۹
- در چه صورت می توان نماز را نشسته خواند؟..... ۸۰
- ج: قرائت
- حمد و سوره (عدم صحت نماز به زبان فارسی)..... ۸۱
- مستحبات و مکروهات قرائت
- سوره هایی که مستحب است در نمازهای روزانه خوانده شود..... ۸۲
- بلند خواندن بسم الله الرحمن الرحيم و اعوذ بالله من ۸۳
- شمرده خواندن سوره حمد و اخلاص ۸۴
- مسائل قرائت
- بلند یا آهسته خواندن قرائت در نماز و فراموش کردن آن ۸۵
- لزوم صحیح خواندن نماز و عدم لزوم رعایت قواعد تجوید..... ۸۶
- کسی که قسمتی از قرائتش را اشتباه می خوانده ۸۷
- اگر قبل از رکوع بفهمیم که قسمتی از قرائت را اشتباه خوانده ایم..... ۸۸
- خواندن سوره سجده دار در نماز واجب ۸۹
- تغییر دادن سوره بعد از شروع آن..... ۹۰
- سوره هایی که باید با هم خوانده شوند ۹۱
- *** تسبیحات اربعه
- در هر رکعت چند بار تسبیحات واجب است؟..... ۹۲
- خواندن اشتباهی حمد و سوره به جای تسبیحات..... ۹۳

د: رکوع

مقدار ذکر واجب ۹۴.....

* مستحبات

طول دادن رکوع ۹۵.....

** ذکر رکوع و سجده

جایجا گفتن ذکر رکوع و سجده ۹۶.....

ثابت بودن بدن در هنگام ذکر رکوع و سجده ۹۷.....

شرط ذکرهای مستحبی که در جاهای مختلف نماز گفته می شود..... ۹۸.....

ه: سجده

* مستحبات

طول دادن سجده ۹۹.....

قرار دادن بینی بر روی مهر ۱۰۰.....

استفاده کردن از مهر کربلا ۱۰۱.....

** واجبات

قرار دادن اعضای هفتگانه بدن بر روی زمین - قرار دادن بقیه اعضاء..... ۱۰۲.....

قرار دادن سر بر روی چیزی که سجده بر آن صحیح است..... ۱۰۳.....

پاک بودن محل سجده ۱۰۴.....

فاصله نشدن چیزی بین پیشانی و مهر..... ۱۰۵.....

مساوی بودن محل سجده و جای زانوها مگر ۱۰۶.....

- نشستن و آرامش بدن، بین و بعد از دو سجده.....۱۰۷.....
 *** چند مسأله:
- ۱- حرکت دادن اعضای بدن در سجده.....۱۰۸.....
 ۲- چسبیدن مهر به پیشانی بعد از سجده اول.....۱۰۹.....
 ۳- جدا شدن پیشانی از مهر قبل از آرام گرفتن بدن در سجده.....۱۱۰.....
 ۴- از دست دادن مهر در وسط نماز.....۱۱۱ و ۱۱۲.....
 *** سجده قرائت
۱. وجوب سجده در هنگام شنیدن آیه.....۱۱۳.....
 ۲. وجوب سجده در هنگام شنیدن آیه از نوار یا رادیو.....۱۱۴.....
 ۳. واجبات سجده قرائت.....۱۱۵.....
- و: تشهد
 استحباب حالت تَوَرُّک در بین و بعد دو سجده و هنگام تشهد و سلام.....۱۱۶.....
 فراموش کردن تشهد.....۱۱۷.....
- ز: سلام
 * در نماز وجوب جواب دادن سلام در هنگام نماز.....۱۱۸.....
 اگر کسی به عده ای که نماز جماعت می خوانند سلام کند.....۱۱۹.....
 *** در غیر نماز سلام قبل از کلام.....۱۲۰.....
 اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند.....۱۲۱.....
 سلام رساندن به دیگران.....۱۲۲.....

ملحقات بخش چهارم:

*- تعقیبات نماز

۱۲۳.....تسبیحات حضرت فاطمه سلام الله علیها

۱۲۴.....استحباب دعا بعد از نماز

۱۲۵.....سجده شکر و چگونگی آن

***- قنوت

۱۲۶.....قنوت را می توان به هر زبانی خواند

۱۲۷.....فراموش کردن قنوت

***- اثر نافله و نمازهای مستحبی

۱۲۸.....اهمیت نماز شب و روش خواندن آن

۱۲۹ و ۱۳۰.....

بخش پنجم: برخی از مبطلات نماز

۱- خوردن و آشامیدن؛ فروبردن غذای لای دندان در بین نماز..... ۱۳۳

۲- خندیدن عمدی و به هم زدن حالت نماز..... ۱۳۴

۳- منحرف شدن از جهت قبله..... ۱۳۵

* چند مسأله:

۱- آیا قهر و دشمنی دو مسلمان نماز را باطل می کند؟..... ۱۳۶

۲- اگر بخواهیم در نماز چیزی را به کسی بفهمانیم..... ۱۳۷

۳- در چه وقت هایی می توانیم در بین نماز، نماز را رها کنیم؟..... ۱۳۸

بخش ششم: شکایات نماز

- ۱۴۱..... شک در بجا آوردن سجده
- ۱۴۲..... یکی از موارد سجده سهو و طریقه بجا آوردن آن
- ۱۴۳..... چند مورد از شکهای مبطل نماز
- ۱۴۴..... شک در رکعت سوم و چهارم
- ۱۴۵..... طریقه خواندن نماز احتیاط
- ۱۴۶..... شک در خواندن یا نخواندن نماز
- ۱۴۷..... شک در نمازهای مستحبی
- ۱۴۸..... شک بعد از سلام
- ۱۵۱..... فهرست

سرچشمه ها:

- قرآن کریم
- اصول و فروع کافی
- اجوبه الاستفتاءات مقام معظم رهبری (دام ظلّه)
- استفتاءات چند تن از مراجع عظام تقلید
- بحار الانوار
- تاریخ طبری
- تحریر الوسیله
- تفسیر نمونه
- توضیح المسائل امام خمینی (ره)
- توضیح المسائل مراجع
- حدیث ولایت
- سنن النبی (صلی الله علیه و آله و سلم)
- عروه الوثقی
- موسوعه کلمات الامام الحسین (علیه السلام)
- میزان الحکمه
- وسائل الشیعه